

۱. مقدمه

چند سالی است که در سطح کشور، به ویژه شهر تهران، شاهد ظهور و گسترش جمع‌ها و کلاس‌هایی^۱ هستیم که با عناوین مختلفی و بر پایه دیدگاه‌های گوناگونی از جمله روان‌شناسی و عرفان فعالیت کرده و قشرهایی از جامعه را به سمت خود جلب کرده‌اند. در تعریف کلی این جمع‌ها می‌توان اشاره کرد که آن‌ها عموماً راه‌هایی را برای "چگونه بهتر زیستن" به مخاطبان خود آموزش می‌دهند و ایشان را در فضایی قرار می‌دهند که بتوانند ضمن تجربه نوعی احساس معنوی و روحانی، چگونگی دستیابی به راه‌های خوشبختی، موفقیت و کمال را به صورت توأمان تجربه کرده و در عین حال، به آرامش روحی برسند. چنین جمع‌هایی که به نظر می‌رسد در شرایط فعلی در حال گسترش هستند، اغلب به صورت رسمی یا غیررسمی با عنوان کلاس‌های آموزشی فعالیت می‌کنند. آن‌ها در عناوین خود، از عباراتی مانند "خودشناسی"، "خوددرمانی"، "زندگی موفق"، "ارتباط موفق"؛ یا واژه‌هایی برگرفته از فرهنگ شرق، مانند "یوگا"، "ذن"، "ریکی و انرژی درمانی"، "مدیتیشن" و یا انواع و اقسام "عرفان" مانند "عرفان شرقی"، "عرفان ایرانی"، "صوفی‌گری" و امثال آن، استفاده می‌کنند.

این مسأله گرچه یک پدیده بومی نیست و در بیشتر نقاط دنیا وجود نمونه‌های زیادی از آن، جامعه‌شناسان را متوجه این موضوع کرده و آن‌ها را به مطالعه و بررسی ابعاد مختلف این پدیده واداشته، اما به نظر می‌رسد شرایط ویژه جامعه ایران و وجود آیین‌های روحانی و معنوی نشأت گرفته از دین و دستورات مختلف مذهبی برای زیست فردی و اجتماعی انسان‌ها در ابعاد و سطوح مختلف، لزوم مطالعه بیشتر این جمع‌ها را دو چندان مهم می‌کند.

در همین راستا، مسأله این پژوهش، بررسی ویژگی‌ها، کارکردها و همچنین دلایل گرایش افراد به سمت جمع‌هایی است که در سطح جامعه با رویکردهای روان‌شناسی یا عرفانی فعالیت کرده و نوعی معنویت‌های جدید را گسترش می‌دهند. در واقع باید دید در شرایطی که ۳۰ سال از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و به تبع آن، شکل‌گیری حکومت مبتنی بر ارزش‌های دینی می‌گذرد؛ آیا واقعا قشر یا اقشاری، برای رفع نیاز معنوی خود، به سراغ مراجع دیگری، جز آن‌چه به صورت رسمی مشروعیت دارد، می‌روند؟ این جمع‌ها تا چه حد بر روی مخاطبان تأثیر دارند؟ مراجعین به این جمع‌ها، تا چه حد دستورات مختلف برای اداره زندگی خود را از چنین مراجعی اخذ می‌کنند؟ در شرایطی که در جامعه ایران، به بهانه‌های گوناگون مذهبی و غیر مذهبی، آیین‌ها، مراسم و مناسک مختلف وجود دارد؛ آیا برگزاری برخی آیین‌های نسبتاً جدید در چنین کلاس‌هایی، در جذب افراد به سمت آن‌ها مؤثر است؟ کارکردهای دیگر چنین جمع‌هایی چیست؟ و در نهایت این که با توجه به نظریه‌های موجود در این زمینه، آیا می‌توان آموزه‌های آن‌ها را به عنوان نوعی رفتارهای نوین دینی معرفی کرد؟

۲. مبانی نظری

۲-۱. تداوم و سیالیت دینداری

در این پژوهش، مفهوم "دینداری" و "رفتار دینی"، برگرفته از نظریاتی است که بر تداوم و سیالیت دین تأکید دارند. در واقع، در این مطالعه، دینداری و نه دین افراد، آن‌هم در بعد رفتار دینی آن‌ها مد نظر قرار گرفته است.

۲-۲. زیمل و دینداری مبتنی بر احساس دینی

جورج زیمل، جامعه‌شناس کلاسیک آلمانی، در مقالات و کتابی که در حوزه جامعه‌شناسی دین به رشته تحریر درآورده، با رویکرد "صوری‌نگر" خود، دین را نیز صورتی همچون دیگر صورت‌بندی‌های جهان معرفی می‌کند. وی می‌گوید: زندگی اشکال متفاوتی دارد و ما می‌توانیم به جهان در چشم‌اندازهای متفاوتی نظم دهیم: هنری، دینی،

۱. از آنجا که بسیاری از این موارد، صورت و قالب رسمی و مشخصی ندارند و مخاطبان نیز بر حسب نوع نگاه خود، گاه یک مورد را کلاس و گاه جمعی ساده می‌دانند، در این مقاله از هر دو اصطلاح "جمع" یا "کلاس" استفاده شده است.

اخلاقی، علمی و امثال آن. هر کدام از این صورت‌بندی‌ها، منطق خاص خود را دارند و این‌ها را نباید با واقعیت درآمیخت؛ چرا که اساساً واقعیت، جز با کمک یکی از این صورت‌بندی‌ها، قابل دسترس نیست. زیمل تأکید می‌کند که دین همچون اشکال دیگر زندگی ما، یک بخش مشخص از واقعیت اجتماعی نیست؛ بلکه آن را می‌توان به عنوان یک صورت‌بندی در برابر دیگر صورت‌بندی‌های زندگی، مورد واکاوی قرار داد.

وی برای وجود احساس دینی به عنوان یکی از وجوه زندگی انسان، اهمیت زیادی قایل است؛ چنان‌چه اساساً "دینداری" را مبتنی بر احساس دینی فرد تعریف کرده و از این‌رو عنوان می‌کند که دینداری پدیده‌ای سیال و دینامیک است، در حالی که دین بر اصول عقاید مشخصی استوار بوده و در نهادهای تاریخی معینی، متصلب می‌شود. در نتیجه، دینداری در کار زیمل، عبارت است از صورت و شکلی که احساس دینی به خود می‌گیرد.

جورج زیمل در عین حال یادآور می‌شود که دینداری قبل از هر چیز، یک رفتار فردی است و صراحتاً می‌گوید: «دین یک حادثه است که در وجدان انسانی روی می‌دهد و نه بیشتر.» (Simmel 1998, 107). از نظر او، انسان مذهبی کسی است که به شکلی معین و خاص خود زندگی کرده و روحیه‌اش از ریتم و طنینی برخوردار است که او را با انسان نظری، هنری، یا عملی کاملاً متفاوت می‌کند؛ البته زیمل تأکید می‌کند که چنین انسان محضی در واقعیت وجود ندارد؛ چرا که انسان مشخص واقعی در عین حال، با درجاتی متفاوت، هم مذهبی، هم هنری و هم عملی است. این نظریه‌پرداز همچنین معتقد است که همه بیان‌ها و جلوه‌های دینداری الزاماً به دین منتهی نمی‌شوند. با این تفاسیر باید گفت که از نظر زیمل، دین همیشه هست و ما می‌توانیم آینده امر دینی را به عنوان صورتی از صور جهان در جوامع مدرن، خارج از چشم‌اندازهای تطورگرایانه که مدرنیته و دین را در برابر هم قرار می‌دهند، تحلیل کنیم. نظریه جورج زیمل، مبتنی بر تمایز میان صورت و محتوای دین و تأکید او بر این که «نظریه‌های اجتماعی نمی‌توانند نقش مؤثر احساس مذهبی^۲ را در حرکت جوامع، حتی جوامع مدرن، به رسمیت نشناسند»، باعث شده است که مراجعه به آثار وی در مطالعه صور امروزی احساس دینی، اجتناب‌ناپذیر باشد.

زیمل به ادیان نهادینه شده و نهادهای تاریخی دین کار ندارد. رویکرد او فردگرایانه است. چنان‌که دینداری را یک استعداد تقلیل‌ناپذیر و بنیادی روح می‌داند. از نظر وی، همه چیز می‌تواند دینی شود و هیچ چیز ذاتاً دینی نیست. او احساس دینی را از هر گونه پیوند انحصاری با موضوعات استعلایی جدا می‌کند. بنابراین بسیاری از پیوندهای عاطفی نسبت به موضوعات زمینی، انسان‌ها یا اشیاء هستند که از نظر او می‌توان آن‌ها را دینی قلمداد کرد. رابطه انسان با فرزندانش، با وطن، با طبقه اجتماعی، با ارباب، نمونه‌های مختلفی از این روابط هستند که در بسیاری از موارد، با وجود داشتن محتوای متفاوت، در فرم بعد روحی، دارای وجوه مشترکی هستند که می‌توان آن‌ها را دینی خواند. به اعتقاد وی، این وجه نامتغیر و ثابت وجود انسانی است که در نتیجه آن جلوه‌ها و صور دینداری در زمان و مکان مختلف، بسیار متفاوت می‌شود.

زیمل همچنین دینداری را با اعتقادات مشخص و کیش و آیین خاصی یکی ندانسته و به وجود یک دینداری سرگردان، بی‌موضوع پرستش مشخص و معین، اعتقاد دارد. دینداری از نظر او، می‌تواند در هیچ قالبی شکل نگیرد و سیال بماند چرا که اساساً یک ریتم درونی و یک وضعیت بی‌موضوع و هدف مشخص است. این جامعه‌شناس معتقد است که در عین حالی که جامعه محور اساسی شکل‌گیری دینداری نیست اما می‌تواند احساس دینی را به فرد الهام کند. او می‌گوید انسان همواره دو کشش دارد؛ نیاز به آزادی و نیاز به تعلق و در واقع می‌خواهد یک واحد و در عین حال یک کل باشد. زیمل اشاره می‌کند که «انسان برای کم کردن گسستی که میان نیازهایش وجود دارد و ارضای این نیازها، به دین احتیاج دارد. همچنین در گسست میان آنچه که باید بکند و آنچه که می‌کند، میان برداشت آرمانی‌اش از جهان و واقعیت، او به دین همچون محلی برای تلاقی اختلافات یا تضادها تکیه می‌کند؛ چرا که گرایش‌های متضاد و نامنتطبق روحش، در دین آرامش می‌یابد و به همین دلیل است که انسان راه حل تضادها را در رفتار دینی می‌جویند» (Simmel 1998, 133).

جورج زیمل همچنین در بحث از "باور" یک دین، تاکید می‌کند: «باور به چیزی، یک دانش نیست، بلکه یک وضعیت روحی است. خدا موضوع متعالی باور است. چنان‌که در ایمان به خدا، به دنبال یک موضوع مشخص نیستیم؛ بلکه این نفس جستجو است که هدفش را در خود دارد» (Simmel 1998, 53). در واقع، ابتدا تعلق به یک سری اعتقادات مشخص مهم نیست؛ بلکه نفس باور داشتن و اعتقاد است که موضوع خود را پیدا می‌کند. زیمل می‌گوید: مومن کسی است که بیشتر می‌تواند. او ایمان را با اصول اعتقادی مشخص جواب نمی‌دهد؛ بلکه می‌گوید: ایمان نیرو و آرامش ایجاد می‌کند. نیرویش را در خارج از خود می‌جوید و بعد آن را با فشردگی بیشتر دوباره تملک می‌کند.

جورج زیمل در عین حال مشخصاً در مقاله‌ای با عنوان "تضاد فرهنگ مدرن"¹ مباحثی را مطرح می‌کند که نظریات او را در خصوص دینداری سیال به صورت واضح تری نشان می‌دهند. او در این مقاله اشاره می‌کند که در اوایل قرن بیستم، گروه‌های وسیعی از روشنفکران اروپایی ظهور کردند که در پی دست یافتن به ایده اساسی نوینی بودند که بر مبنای آن بتوانند فلسفه‌ای درباره زندگی را بنا نهند و این ایده زندگی در نقطه‌ای محوری ظهور کرد که واقعیت و ارزش‌هایی بر مبنای متافیزیکی یا روان‌شناختی، اخلاقی یا هنری، به وجود آمدند و با یکدیگر پیوند یافتند. وی تاکید می‌کند که این تمایل، "گرایش به زندگی دینی جدید" را تقویت کرده است. او برای اثبات سخن خود، یادآور می‌شود: «واقعیتی که در ده یا بیست سال گذشته رؤیت‌پذیر بوده، تعداد زیادی از افرادی است که در جامعه از نظر فکری پیشرو بوده و برای اقتناع نیازهای دینی خود به عرفان روی آورده‌اند. به طور وسیع و مستدل می‌توان فرض کرد که این افراد جملگی درون مدار فکری یکی از کلیساهای موجود رشد کرده‌اند. به نظر می‌رسد عامل تعیین‌کننده در چرخش و روی آوردن به طرف عرفان، بیش از هر چیز دیگر رهایی آن از وضعیت‌ها و محدوده‌های روشن اشکال دینی باشد. در اینجا شاهد گسترده‌تری نامحدود عواطف دینی هستیم که فارغ از تمامی محدودیت‌هایی هستند که بر احکام شریعت استوارند و در قالب نامتناهی بی‌شکل به آن‌ها عمق بخشوده شده است و فقط از اشتیاق روح، حرکت خود را آغاز می‌کنند و به انرژی بدل می‌شوند. عرفان ظاهراً آخرین پناهگاه افراد دینی‌ای است که تاکنون نتوانسته‌اند خود را از اشکال متعالی کنار بکشند، بلکه (فعالاً) از هر نوع شکل ثابت و خاص کنار کشیده‌اند» (زیمل، در لاجوردی ۱۳۸۰، ۲۴۲).

وی از حالت روحی نشأت گرفته از زندگی دینی به عنوان بنیادی‌ترین انگیزه در روی آوردن افراد به این شیوه زندگی نام می‌برد و آن را به عنوان جایگزینی برای ساختارهای قدیمی ایمان معرفی می‌کند. او بر این باور است که در هر زمان، تحول فرهنگ دینی، شیوه خاصی از زندگی دینی را پدید می‌آورد که در آن زمان با ماهیت و انرژی‌های سایر بخش‌های زندگی در تناسب باشد. پس از مدتی نیز این سبک، محدود و انعطاف‌پذیر شده و کم‌کم شکل جدیدی آن را کنار می‌زند و از آن‌جا که جای شکل منسوخ را می‌گیرد، این شکل جدید، باز هم شکلی دینی است با لوازم گوناگون ایمان. زیمل تاکید می‌کند که ایجاد تحول در شکل دینداری را نباید این‌گونه تلقی کرد که افراد دیگر هیچ نیاز دینی ندارند. چنان‌چه «زندگی در تمامی جنبه‌های دنیوی خود، یعنی کنش و ایمان، تفکر و احساس، در کلیت خود تحت نفوذ ترکیب منحصر به فردی از فروتنی و سرخوشی، تنش و صلح، ضعف و تقدس قرار می‌گیرد که ما آن را به هیچ طریق دیگری غیر از دینی بودن نمی‌توانیم توصیف کنیم. زندگی‌ای که این‌گونه زیسته شده است، خود، معنایی از ارزش مطلق را تولید می‌کند که ظاهراً در گذشته از اشکال خاصی از زندگی دینی نشأت می‌گرفته است؛ یعنی از لوازم خاص ایمانی که زندگی آن را متبلور کرده است و آخرین شکل موجود آن عرفان است» (زیمل، در لاجوردی ۱۳۸۰، ۲۴۲).

۳-۲. وبر و رفتار دینی برگرفته از راه رستگاری

وبر در کتاب *جامعه‌شناسی ادیان*، در بحث "شناخت رفتار بورژوازی مدرن" از مفهوم *ethos* استفاده کرده و به شرح آن می‌پردازد. او می‌گوید: «در برداشت جامعه‌شناسانه، مفهوم "ethos" یک دین، معادل تئوری یا نظریه آن دین

¹ The Conflict of Modern Culture (1978)

نیست بلکه عبارت است از رفتار اخلاقی که موجب ثواب می‌شود و این ثواب‌ها به نحوه بیان و طبیعت راه‌های نجات و رستگاری مورد نظر برای انسان در آن دین بستگی دارد» (Weber 1996, 112). وی در ادامه بحث خود با اشاره به مثالی در مورد "فرقه پوریتان"، یادآور می‌شود که «در مورد پوریتانیزم، این معنا دربرگیرنده یک شکل عقلانی کردار زندگی است که راه را برای روح سرمایه‌داری مدرن گشوده است» (Weber 1996, 112). وبر همچنین در بحث خود، از واژه "ethic" نیز استفاده می‌کند. او از "ethic" مسیحی یا یهودی صحبت کرده و در کنار آن ethos بورژوازی مدرن را مطرح می‌کند. در کتاب وبر، در بسیاری از مواقع این دو واژه به شکل مورب (*Italic*) تایپ شده که به معنای آن است که نویسنده هم منظور خاصی را در نظر داشته و هم بین این دو مفهوم تفکیک قائل می‌شود.

مراجع دیگر در تعریف ethos، آن را اصطلاحی معرفی کرده‌اند که مجموع باورهای خاص یک گروه اجتماعی را نشان می‌دهد (Riutort 2004, 598). البته در اینجا بنا بر تاکید وبر، نباید این مفهوم را با دکتین اشتباه کرد.

بنابر تعاریفی که ارائه شد، معنایی که وبر از اصطلاح ethos برای آن استفاده کرده است، در این پژوهش، "رفتار" ترجمه شده است. وبر همچنین در جای دیگری، "رفتار انسانی" را آن نوع کرداری معرفی می‌کند که فرد یا افراد عامل به آن، معنایی ذهنی نسبت به آنچه انجام می‌دهند، داشته باشند و به بیان دیگر، کنش انجام شده برای کنشگر با معنا باشد (وبر، در صدارتی ۱۳۷۴، ۳۳). در عین حال، همان‌طور که می‌دانیم وی برای تبیین مفاهیم مورد نظر خود، از نظریه "تفهیمی یا ادراکی" استفاده می‌کند. این نظریه می‌گوید علل کنش‌ها، نگره‌ها یا باورهای مجموعه‌ای از افراد را باید در معنایی دید که هریک به طور جداگانه در کی از آن‌ها دارند. ریمون بودن در تفسیر نظریات وبر با اشاره به این نظریه، تاکید می‌کند که تبیین باورهای دینی، باورهای اخلاقی، باورهای توصیفی و تجویزی، از نظر وبر از بنیاد یکی است و فرق چندانی با هم نمی‌کنند؛ چرا که همه این باورها، در ذهن کنشگر اجتماعی، دلایلی داشته و برای او با معنا هستند (بودن، در پرهام ۱۳۸۴، ۲۷۰).

۴-۲. رفتارهای نوین دینی

آنچه در بحث از "رفتارهای نوین دینی" در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرد، برگرفته از دیدگاهی است که از دهه ۱۹۷۰ مطرح شده و مورد توجه صاحب‌نظران حوزه جامعه‌شناسی دین قرار گرفته است. مروری تاریخی بر این دوره نشان می‌دهد دین که زمانی تمام ابعاد زندگی انسانی را در بر می‌گرفته، در قرون هفدهم و هیجدهم، کم‌کم مورد انتقاد متفکران و روشنفکران قرار گرفته و هم‌زمان با دوره‌ای که با مباحث روشنگری و عقل‌محوری همراه بود، جامعه‌شناسان دین بیشتر به تحلیل دلایل عقب‌نشینی و انفعال مذهب مشغول بوده و عوامل مؤثر بر آن را عموماً در راستای تسلط عقلانیت ابزاری محض بر جامعه معرفی می‌کردند. بحث از سکولاریزاسیون یا همان عرفی شدن که ریشه از همین دوران دارد، از زوال و افول دین و جای‌گزینی آن با نظام‌های عینی و عقل‌مدار سخن به میان آورده است. نظریات مختلف سکولاریزاسیون، از تخصصی شدن^۴، خصوصی شدن^۵، فردگرایی^۶ و تفکیک‌گذاری^۷ دین گفته‌اند که همگی دلالت بر رانده شدن مذهب از عرصه عمومی دارند اما از دهه ۱۹۷۰ با ظهور و شناخت پدیده‌ای با عنوان "جنبش‌های نوین دینی"^۸ (NMR) در جامعه‌شناسی آمریکا، بحث تا حد زیادی تغییر کرد و این بار به جای سخن از افول و زوال دین، حرف از "بازترکیب امر دینی"^۹ به میان آمد. در پی آن، بحث‌های جدیدی با عناوینی چون "دینداری‌های جدید"، "معنویت‌های جدید"، "رفتارهای نوین دینی" و ... مورد بررسی قرار گرفته و به دنبال خود، بحث‌های جنجالی زیادی را در عرصه عمومی به راه انداخته‌اند. در واقع، از سال‌های پایانی دهه شصت میلادی، با کاهش میزان غلبه نظریه سکولاریزاسیون که بر حذف یا به حاشیه کشیده شدن دین در دنیای مدرن تأکید داشت؛ تحول

-
4. Specialisation (specialization)
 5. Privatisation (privatization)
 6. Individualisation (Individualization)
 7. Différentiation (Differentiation)
 8. New Religious Movements
 9. Recomposition du religieux (Reorganization of religion)

چشمگیری در حوزه جامعه‌شناسی دین به وجود آمد که اندیشمندان این عرصه آن را چرخش از پارادایم "زوال دین" به "بازگشت و باز ترکیب امر دینی" نامیدند (Tschannen 1992, 351) و بر اساس آن در ادبیات جدید جامعه‌شناسی دین، سخن از "دین مدرن"^{۱۰}، "مدرنیته دینی"^{۱۱}، "دین مدرنیته"^{۱۲} و "محصولات دینی مدرنیته"^{۱۳} به میان آمد. در این عرصه، عباراتی چون "دین ناپیدا"^{۱۴}، "دین پخش / منتشر شده"^{۱۵} و "دین منفجر شده"^{۱۶} طرح شد و جامعه‌شناسان برای حضور دین در عرصه عمومی، اصطلاحاتی بسیاری از قبیل "ادیان سکولار"^{۱۷}، "ادیان تمثیلی"^{۱۸}، "ادیان استعاره‌ای"^{۱۹}، "ادیان بی‌شکل"^{۲۰}، "ادیان موازی"^{۲۱}، "دینداری‌های لایت-سبک"^{۲۲}، "ادیان خود-ساخته"^{۲۳}، "دین کدر"^{۲۴} و ... را در تبیین و تحلیل این پدیده اجتماعی به کار بردند. این دینداری‌ها که به تعبیر پیسر روزانوالن^{۲۵}، با دو ویژگی شاخص "غیر نهادینه بودن" و "جایگزین کردن خوشبختی به جای رستگاری" شناخته می‌شوند، نوعی رفتار دینی هستند که به روش‌های درمان و تمدد اعصاب نزدیک بوده و در آموزه‌های خود، مراقبه، یوگا و شعر را با هم می‌آمیزند (شریعتی ۱۳۸۵).

۲-۵. لاکمن و بحث از دین ناپیدا

توماس لاکمن^{۲۶} (۱۹۹۹) جامعه‌شناس معاصر آلمانی، در این زمینه از "دین ناپیدا" بحث می‌کند. او در تحلیل خود در مورد جامعه اروپا می‌گوید که صورت خشک و سنتی دینداری کلیسایی با انواع جدید ادیان نامرئی در مدرن‌ترین بخش‌های جامعه در حال جایگزینی است. به بیان وی، پایگاه اجتماعی دینداری کلیسایی، کوچک شده و به محیط‌های نظام‌مند جامعه مدرن در حال واگذاری است (Luckman 1999). در واقع، این همان پدیده‌ای است که ژان بوپرو آن را "دین پخش (منتشر) شده"، دینی که در همه جامعه انتشار یافته و منبسط شده است، معرفی کرده؛ یک جامعه‌شناس انگلیسی از آن به عنوان "دین پنهان شده" یاد کرده است. روزه باستید جامعه‌شناس فرانسوی نیز در این باره می‌گوید: «امر دینی همیشه در ادیان نیست، امر دینی از بین نمی‌رود، جا به جا می‌شود، امر قدسی از خانه‌اش بیرون می‌آید و در هر مکانی، هر جایی می‌تواند سکنی گزیند.» (در شریعتی ۱۳۸۵).

لاکمن دو پدیده ظهور دینداری‌های "عصر جدید"^{۲۷} و "بنیادگرایی"^{۲۸} را عکس‌العمل‌های مقدسی نسبت به پلورالیسم دینی به معنی بازاری از دیدگاه‌های جهانی و تفاوت‌های ساختاری که به وسیله مدرنیته معرفی شده، می‌داند و تاکید می‌کند که دینداری در این شرایط، به نوعی جدید، شخصی و گفتاری شده است. به بیان دیگر، پلورالیسم دینی باعث کاهش توجه به دینداری مرسوم و پذیرفته شده و پیشرفت و گسترش انواع غیررسمی آن می‌شود (Luckman 1999). بنابر عقیده لاکمن، "جنبش عصر جدید" که البته خود تاکید می‌کند هر چیزی به جز یک جنبش در صورت‌های پذیرفته شده جنبش‌های اجتماعی است؛ شامل فلسفه جدید و برنامه‌های متعددی است که پیشرفت روحی اشخاص را

1. Religion moderne (Modern religion)
2. Modernité religieuse (Religious modernity)
3. la religion de modernité (The religion of modernity)
13. Les productions religieuses de la modernité (The religious productions of the modernity)
14. Religion invisible (Invisible religion)
15. Religion diffuse (Diffuse religion)
16. Religion éclatée (Fragmented religion)
17. Religion séculaire (Secular religion)
18. Religion analogique (Analogical religion)
19. Religion métaphorique (Metaphoric religion)
20. Religion Informelle (Religion Informal)
21. religion parallèle (Parallel religion)
22. light
23. self-religion
24. Implicite (Implicit)
25. Pierre Rosanvallon
26. Thomas Luckman
27. The New Age
28. Fundamentalism

مورد توجه قرار می‌دهند. او می‌گوید آن‌ها بسیار تلفیقی و ترکیبی هستند. آن‌ها روش‌های گوناگون روان‌شناختی، روان‌درمانی، معجزه و علوم حاشیه‌ای را مانند عناصر مبهم و ناشناخته قدیمی، در کنار هم جمع می‌کنند، آن‌ها را دوباره بسته بندی کرده و برای مصارف شخصی ارائه می‌دهند.

وی معتقد است این موقعیت‌ها که آشکارا برخلاف آنچه به عنوان تخصص‌گرایی علم، دین، هنر و غیره گفته می‌شد، عمل می‌کنند؛ با ترکیب و تلفیق هر آنچه که به کارشان می‌آید، حالت‌های بسیار شخصی شده از عصر جدید را بیان کرده و هر آن انتخاب مقدس دیگری را ارتقاء می‌بخشند. وی با تاکید بر این که در عصر جدید، فردگرایی با قوت بسیار بیشتری مورد اتفاق نظر همگان است، تصریح می‌کند که آنچه او به عنوان پدیده "عصر جدید" معرفی می‌کند، در عین حال که خود یک انتخاب شخصی است ولی در نهایت متفاوت با آن چیزی است که در توحیدگرایی ادیان ابراهیمی مطرح می‌شود. این دینداری‌ها تاکید دارند که می‌توان روحانیت را در رسوم، مناسک ادیان مختلف جستجو کرد.

بنا بر آنچه در بخش مبانی نظری گفته شد، در این پژوهش بر اساس تلفیقی از نظریات وبر و زیمل، منظور از رفتار دینی، آن نوع کردار نشأت گرفته از دینداری سیال و دینامیکی است که از نظر شخص عامل دارای معنای ذهنی بوده و به راه‌های ثواب و رستگاری در آن دین بیانجامد. بر اساس تاکیدات هر دو نظریه پرداز، در این تعریف از دینداری و رفتار دینی، نوع دین، محتوا و نظریه آن چندان اهمیتی ندارد. بلکه همان‌گونه که زیمل می‌گوید، صورت و شکلی که احساس دینی به خود می‌گیرد مورد توجه و تاکید خواهد بود. و از آنجا که در مطالعه رفتار دینی معنای شخص عامل نسبت به کردار خود در شناسایی صورت و شکلی که احساس دینی به خود می‌گیرد، از اهمیت به سزایی برخوردار است. برای بررسی مسأله این پژوهش، دلایل گرایش فرد به این جمع‌ها و شرکتش در کلاس‌ها بیشتر از زاویه دید خود او مورد ارزیابی قرار گرفته است. علاوه بر این، تأثیر این کلاس‌ها بر ابعاد زندگی فرد شرکت‌کننده و همچنین میزان تجربه معنوی او در کلاس و تأثیرات آموزه‌ها در نظام باورها و تأثیرپذیری فرد از مناسک و آیین‌های جمعی مطالعه شده است.

۳. روش‌شناسی

جهت بررسی دلایل گرایش افراد به کلاس‌ها و جمع‌های خاص دارای رویکردهای روان‌شناسی و عرفانی و در عین حال، ویژگی‌ها و کارکردهای این جمع‌ها و دلایل گرایش افراد به سمت آن‌ها از روش‌های کیفی و کمی استفاده شده است. در بخش کیفی با استفاده از مشاهده مشارکتی، میزان مشابَهت آموزه‌های کلاس با آموزه‌های مذهبی، میزان تقویت اصول اخلاقی در کلاس و همچنین میزان مشابَهت آن‌چه در کلاس مشاهده می‌شود، با رفتارهای دینی مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش کمی پژوهش، برای سنجش دینداری افراد، از جمعیت نمونه در خصوص میزان باور به اصول دین، اجرای احکام دینی و میزان شرکت در آیین‌ها و مراسم مذهبی سوال شده است تا علاوه بر سنجش میزان دینداری شرکت‌کنندگان در این جمع‌ها، نظریه تلفیق و ترکیب دینداری‌ها و به وجود آمدن بسته‌های مصرفی جدید و شخصی در بحث از دینداری‌های جدید مورد سنجش قرار گیرد. در این پژوهش از ابزارهای پرسشنامه، مشاهده مشارکتی، مطالعه اسنادی و مصاحبه عمیق برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است.

۴. جمعیت آماری و نمونه پژوهش

جمعیت آماری این پژوهش، افرادی هستند که در سطح شهر تهران، در جمع‌هایی که رویکردهایی متناسب با رفتارهای نوین دینی دارند؛ شرکت می‌کنند. در این مطالعه این نوع جمع‌ها که بیشتر در قالب عناوین کلاس‌های آموزشی فعالیت می‌کنند، به دو دسته کلی "جمع‌هایی با رویکردهای عرفانی" و "جمع‌هایی با رویکردهای علمی و روان‌شناسی" تقسیم شده‌اند. پژوهش‌های اولیه نشان دادند که نمونه‌های مختلف چنین کلاس‌هایی، در سطح شهر تهران، وجود دارند و انواع و اقسام جریان‌های عرفانی با عناوینی مانند عرفان ایرانی، صوفی‌گری، مثنوی خوانی، سماع عرفانی و یا کلاس‌های عرفان شرقی، عرفان هندی، ذن، عرفان اسلامی و موارد بسیاری از این قبیل، طی چند ماه مطالعات اولیه

شناسایی شدند. از سوی دیگر، تعداد کلاس‌های مختلفی با عناوین هستی‌شناسی، NLP، TA، تکنولوژی فکر که بیشتر برگرفته از فرهنگ غرب بوده و یا مواردی مانند یوگا، انرژی درمانی، ریکی، مدیتیشن، فنگ شویی و عناوین مشابه دیگر که اغلب به نوعی از فرهنگ شرق نشأت گرفته‌اند؛ نیز وجود دارند که تعدادشان بیشتر از مورد نخست است. در این مطالعه، افراد شرکت‌کننده در دو کلاس "مثنوی خوانی خانم [الف]" و "هستی" ارتباط موفق و مؤثر^{۲۹} به عنوان نمونه پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند. مورد نخست، همان‌گونه که از نام آن پیداست در راستای ترویج آموزه‌های عرفانی تلاش کرده و در عین حال با تفسیر آیات مثنوی در کنار آیات قرآن، نوعی دینداری نوین و روشنفکرانه را تبلیغ می‌کند. کلاس دوم نیز، با بهره‌گیری از آموزه‌های روان‌شناسی و تلفیق آن‌ها با آنچه که خود نظریه "رشدشناسی یا هستی‌شناسی" می‌نامد، نوعی شیوه نسبتاً متفاوت را برای زندگی، به اعضای خود آموزش می‌دهد. این کلاس با وجود آنکه ظواهر دینی مرسوم در جامعه را رعایت می‌کند، اما در عین حال که شاگردان خود را نسبت به آن تشویق نمی‌کند، عنادی هم نشان نمی‌دهد. هر دو نمونه به صورت غیررسمی در دو شیوه مختلف، فعالیت کرده و شاگردان بسیار زیادی را پرورش می‌دهند. هر دو کلاس، عمری نسبتاً طولانی داشته و بیش از ده سال است که به فعالیت می‌پردازند. رویکرد نمونه نخست بیشتر برگرفته از آموزه‌های ایرانی و اسلامی است اما آموزه‌های گروه دوم بیشتر از روان‌شناسی غرب بهره گرفته است.

در مورد هیچ‌یک از این دو کلاس، امکان دسترسی به اطلاعات دقیق مربوط به اعضاء، از جمله این که مجموعه چند عضو دارد، تا به حال چه تعدادی در دوره‌های مختلف شرکت کرده‌اند، چه تعدادی ادامه نداده‌اند؛ چندان امکان‌پذیر نبود. در این وضعیت، با توجه به شرایط متفاوت هر یک از کلاس‌ها و دوره‌هایی که محقق در آن‌ها شرکت کرده بود، تعدادی به عنوان جمعیت نمونه برای پاسخگویی به پرسشنامه‌ها انتخاب شدند. چنان که در کلاس نخست، از میان حدود ۲۰۰ نفر شرکت‌کننده در یک دوره، ۳۶ نفر به عنوان جمعیت نمونه انتخاب شده و در مورد گروه دوم از میان ۸۲ شرکت‌کننده، ۱۵ نفر مورد ارزیابی قرار گرفتند. در واقع در هر یک از دو کلاس، حدود ۲۰ درصد از شرکت‌کنندگان یک دوره، پرسشنامه‌های این پژوهش را پر کردند. علاوه بر این، با حدود ۶ نفر از جمعیت نمونه در جمع نخست، مصاحبه عمیق صورت گرفت. در عین اینکه ۶ نفر از اعضای کلاس دوم نیز که در دوره‌های دیگری شرکت کرده بودند، علاوه بر پر کردن پرسشنامه‌ها، در مصاحبه‌های دو تا سه ساعته شرکت کردند. در نتیجه پرسشنامه‌های شرکت‌کنندگان کلاس هستی به ۲۱ نفر رسید و در مجموع هر دو کلاس، ۵۷ نفر پرسشنامه‌های مربوط به این پژوهش را پر کردند.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. معرفی جمع‌های نمونه

نخستین جمع مورد مطالعه این پژوهش، کلاس مثنوی‌خوانی خانم [الف] است که هفته‌ای یک روز، در سالن اجتماعات یک آپارتمان در یکی از مناطق شمالی شهر تهران برگزار می‌شود.^{۳۰} همه افرادی که در کلاس شرکت می‌کنند، کاملاً شناخته شده هستند و علاقمندان جدید در شرایط خاصی و با معرفی یکی از اعضای شناخته شده می‌توانند به جمع وارد شوند. شهریه کلاس برای هر جلسه دو ساعته ۱۵۰۰ تومان است. این کلاس فقط مخصوص خانم‌هاست و گرچه افراد با سنین مختلف در این جمع شرکت می‌کنند اما می‌توان گفت که متوسط سنی

۱. برای حفظ اخلاق پژوهشی کلاس‌ها و اساتید آن‌ها با نام‌های مستعار معرفی شده‌اند.

۱. این اطلاعات مربوط به زمان انجام پژوهش در سال ۱۳۸۵ است. پس از آن به دلیل مشکلاتی که از جانب عده‌ای که اعضای جمع آن‌ها را "مومنان زاهد مسلک" می‌نامیدند، به وجود آمد؛ این کلاس به مدت نامعلومی تعطیل شد.

شرکت کنندگان حدود ۳۵ سال است و برگزاری کلاس در ساعت ۱۰ صبح یکی از روزهای عادی هفته حاکی از آن است که قشر وسیعی از مخاطبان آن خانم‌های خانه‌دار هستند. با وجود آن که بیشتر شاگردان این کلاس در کلاس‌های تفسیر قرآن خانم [الف] نیز شرکت می‌کنند و در کل آموزه‌های این کلاس نیز ترکیبی از کتاب مثنوی معنوی و آیات قرآن است اما عموم شرکت کنندگان (بیش از ۹۵ درصد) ظاهر مذهبی ندارند و تنها تعداد انگشت شماری از آن‌ها چادر یا روسری‌های کاملاً پوشیده بر سر دارند. در هر جلسه از کلاس که حدود دو ساعت به طول می‌انجامد، تقریباً ده حکایت (حدود ۲۵۰ بیت) توسط استاد خوانده و تفسیر می‌شود. استاد کلاس صدای گیرا و بسیار خوبی دارد. معمولاً هر جلسه را با یک غزل حافظ آغاز می‌کند. او در عین حال برخی ابیات را با آواز می‌خواند و معمولاً در تفسیر شعر، از مثال‌های بسیار ملموس برای خانم‌ها، استفاده می‌کند. گاهی صدایش را به شدت بلند می‌کند و با فریاد، نکته‌ای را تذکر می‌دهد. گاهی نیز با طنز و شوخ طبعی مسأله‌ای را زشت و قبیح نشان می‌دهد. او گاهی شعر را با ریتم پرشور و گاه حزین‌انگیز می‌خواند. گاه نیز متناسب با فضا آیه‌ای از قرآن، یکی از دعاهای مرسوم در کلاس و یا یک غزل را می‌خواند. وی در عین حال، در میان آموزه‌های خود از مسایل روان‌شناسی و روان‌درمانی نیز بسیار بهره می‌گیرد. او حتی از علوم جالب و تا حدی ابهام‌آمیز حاشیه‌ای نیز مانند خصوصیات و انرژی رنگ‌ها بر روی انسان‌ها، برای تأثیرگذاری بیشتر فضای کلاس بر شاگردان استفاده کرده و بدین طریق تلاش می‌کند که هر چه بیشتر آموزه‌های درسی خود را با فضای زندگی روزمره شاگردانش پیوند دهد. در طول کلاس، برخی از شاگردان اشک می‌ریزند؛ شانه‌های‌شان تکان می‌خورد و یا حتی گاهی یک نفر با صدای بلند فریاد می‌زند و گریه می‌کند. در پایان درس، متناسب با آنچه در آن جلسه گفته شده، استاد غزلیات مولوی را با آواز می‌خواند و عده‌ای دف می‌زنند که این امر باعث می‌شود فضایی کاملاً معنوی بر کلاس حاکم شود. ذکر "یا الله" تقریباً تنها ذکر کلاس است که به کرات، با ریتم خاصی توسط جمع خوانده می‌شود. استاد آواز خود را در انتهای غزل، به این ذکر ختم می‌کند و جمع نیز مثل همیشه با او تکرار می‌کنند. البته در موارد خاصی مانند عید غدیر، تولد امام علی (ع) یا سالروز شهادت ایشان، ذکر "یا علی" نیز در کلاس‌ها گفته می‌شود. شاگردان کلاس ارادت بسیار خاصی نسبت به استاد خود دارند؛ آن‌ها عموماً او را "خانم" خطاب می‌کنند و به صورت‌های مختلفی تمایل و گرایش عمیق خود را نسبت به وی نشان می‌دهند.

جمع دیگری که برای مطالعه در این پژوهش انتخاب شده، کلاسی است که "هستی" ارتباط موفق و مؤثر نام داشته و با برگزاری دوره‌های شبیه به روان‌شناسی، سعی در آگاه کردن افراد نسبت به "وجود خود" و دنیای اطرافشان دارد. این کلاس در پرورشوری خود را این‌گونه معرفی کرده است: «تجربه و کشف گوهر وجود؛ [هستی] فضایی است برای کشف، ایجاد، انتخاب، امکانات در زمینه توجه به دیدگاه‌های متفاوت، آگاهی و شناخت و شکوفایی استعدادها، تنظیم رابطه با خود، دیگران و جهان هستی، موفق و مؤثر بودن در زندگی خود و دیگران، تعالی و تکامل شخصی.» همچنین در سایت اینترنتی آن نوشته شده: «برنامه‌های این کلاس، شامل مجموعه‌ای از گفتارها، بازی‌ها و تمرینات گوناگون در جهت "موفق و مؤثر بودن در تنظیم رابطه با خود، دیگران و محیط زیست طراحی شده و ارائه می‌گردد و از آنجایی که کیفیت موفق و مؤثر بودن در کیفیت ایجاد ارتباط تأثیر دارد، برای ایجاد ارتباط مؤثر لازم است، ابتدا شخص با آگاهی به ارتباط درونی خود، هماهنگی با خود را به وجود بیاورد و سپس با درک وضعیت موجود و شرایط افراد دیگر، هماهنگی با دیگران را به وجود بیاورد. برنامه‌ها به طریقی تجربی تنظیم و تدوین شده است که به شخص فرصت می‌دهد که نسبت به روش‌های رفتاری و افکار و احساس سازنده و غیرسازنده خود آگاه شده و با به کارگیری اصول رشد و موفقیت "پذیرش، تعهد و مسئولیت" و زندگی کردن ارزش‌ها و راهکارهای مختلف، وضعیت موجود غیرسازنده را تبدیل به فرصت‌های سازنده برای ایجاد وضعیت مطلوب در روابط خویش سازد».

این کلاس در دوره‌های مختلف مقدماتی، پیشرفته، تکاملی و ... برگزار می‌شود که هر یک از دوره‌ها به صورت مستقل از یک دیگر، در یک زمان فشرده سه تا پنج روزه (بر اساس نوع دوره) از صبح تا شب انجام می‌شود که در آن‌ها افراد موظفند در این زمان در کلاس شرکت کنند تا طی آن با انجام بازی‌های خاص و مختلف، در کنار شنیدن

نظریه‌های کلاس و مشارکت در بخش‌های دیگر، "گوهر وجودی خود" را شناخته و در جهت "تعالی و تکامل شخصی و پیشرفت در زندگی" گام بردارند.

شهریه هر یک از این دوره‌ها به نسبت بسیار سنگین بوده^{۳۱} و افراد تنها پس از پرداخت کامل مبلغ، معرفی از طرف یکی از شاگردان قبلی و پذیرفته شدن در مصاحبه اولیه می‌توانند در این کلاس‌ها شرکت کنند. فضای این کلاس با مقررات بسیار خاص و سختی همراه است که همگی شرکت‌کنندگان در آن، بر اساس آنچه در کلاس می‌آموزند، نسبت به رعایت آن‌ها متعهد می‌شوند. از جمله مهم‌ترین این مقررات لزوم محرمانه نگاه داشتن نوع بازی‌ها و تجربه شخصی افراد است که در فضای کلاس به کرات بازگو می‌شود. این بدان معناست که شرکت‌کنندگان در این جمع متعهد می‌شوند تحت هیچ شرایطی از آنچه دقیقاً در کلاس می‌گذرد با هیچ کس حرفی نزنند.^{۳۲} در این کلاس که در ساختمانی سه طبقه در یکی دیگر از مناطق شمالی شهر برگزار می‌شود، نظام سلسله مراتبی بسیار خاصی حاکم است؛ به طوری که استاد از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بوده و این مسئله حتی در نوع پوشش، صندلی او، نوع غذا و بسیاری موارد دیگر آشکارا مشخص است. پس از او، مربیان و دیگر مسئولان کلاس نیز به ترتیب از جایگاه خاص خود برخوردارند و این فضای سلسله مراتبی با نظم و ترتیب خاصی در محیط کلاس رعایت می‌شود.

شاگردان در طول کلاس و حتی در ساعات آزاد، عموماً راجع به خود، نوع بازی‌ها، رفتار و تجربه‌شان در طول بازی و مشابهت آن‌ها با زندگی واقعی‌شان حرف می‌زنند. آن‌ها ترس‌های‌شان را "اذعان" می‌کنند؛ به کودکی‌شان رجوع کرده و سعی می‌کنند که ریشه ترس‌ها و رفتارهای‌شان را در ضمیر ناخودآگاه خود پیدا کنند و آن را "در میان بگذارند". شرکت‌کنندگان در طول پروسه‌های کلاس بارها و بارها از ته دل گریه می‌کنند. آن‌ها گاهی با رجوع به یک خاطره یا در موقعیت‌های حساس فریاد می‌زنند و به شدت جیغ می‌کشند و در بسیاری از پروسه‌های دیگر می‌خندند، می‌رقصند و یکدیگر را چنان در آغوش می‌گیرند که گویی سال‌هاست هم را می‌شناسند.

۲-۵. دلایل گرایش افراد به سمت معنویت‌های جدید

دلایل افراد برای گرایش به جمع‌های مورد مطالعه از چند زاویه مورد بررسی قرار گرفت. در این زمینه بیشتر به گفته‌ها و نظرات خود شرکت‌کنندگان استناد شده و از آن‌ها درباره "مهم‌ترین دلیل‌شان برای شرکت در کلاس" و "مهم‌ترین آموزه کلاس" سوال شد. به طور کلی مهم‌ترین دلایل افراد برای شرکت در این کلاس‌ها را می‌توان به ترتیب تحت عناوین "رسیدن به درک بالاتر نسبت به مسایل زندگی و پیشرفت"، "خودشناسی و خودسازی"، "کسب آرامش"، "کسب معرفت"، "یافتن گمشده‌ها" و "خداشناسی" دسته‌بندی کرد (جدول ۱).

جدول ۱. توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب مهم‌ترین دلیل شرکت در کلاس						
دلیل	مثنوی خوانی		[هستی]		کل	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
کسب معرفت	۱۱	۳۳/۳۰٪	۵	۲۳/۸۰٪	۱۶	۲۹/۶۰٪
رسیدن به درک بالاتر نسبت به زندگی و پیشرفت	۱۶	۴۸/۵۰٪	۱۷	۸۱/۰۰٪	۳۳	۶۱/۱۰٪
خودشناسی و خودسازی	۱۲	۳۶/۴۰٪	۱۲	۵۷/۱۰٪	۲۴	۴۴/۴۰٪
کسب آرامش	۱۲	۳۶/۴۰٪	۷	۳۳/۳۰٪	۱۹	۳۵/۲۰٪
خداشناسی	۹	۲۷/۳۰٪	۱	۴/۸۰٪	۱۰	۱۸/۵۰٪
یافتن گمشده‌ها	۱۱	۳۳/۳۰٪	۴	۱۹/۰۰٪	۱۵	۲۷/۸۰٪

۱. شهریه در سال ۱۳۸۵ برای هر دوره بین ۱۸۰ تا ۳۳۰ هزار تومان بود که البته هر سال حدود ۲۰ درصد به این مقدار اضافه می‌شود.

۲. در این پژوهش نیز به منظور حفظ اخلاق پژوهشی نسبت به مواردی که در این کلاس محرمانه شمرده می‌شود، حرفی به میان نیامده است.

مقایسه نتایج دو کلاس حاکی از عدم وجود تفاوت در ترتیب اولویت‌های کلی شرکت‌کنندگان در این کلاس‌هاست؛ در شرایطی که آموزه‌های آن‌ها تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند و یکی کاملاً فضای عرفانی و مذهبی داشته و دیگری ادعای اجرای یک متد کاملاً علمی روان‌شناسانه دارد.

از سوی دیگر، مهم‌ترین آموزه‌های دو کلاس نیز از نظر شرکت‌کنندگان، به ترتیب "تفکر مثبت نسبت به دنیای اطراف"، "خودشناسی، خودباوری و خودسازی"، "تقویت مفاهیمی چون معنا، عشق و یقین عرفانی"، "تقویت اصول اخلاقی"، "خداشناسی و ایمان به خدا" و "چگونگی پیشرفت در زندگی" عنوان شده است که در این زمینه، در میان پاسخ‌گویان مثنوی خوانی "تقویت مفاهیمی چون معنا، عشق و یقین عرفانی" (۵۷/۶۰ درصد) و "تقویت اصول اخلاقی" (۴۸/۵۰ درصد) از اولویت برخوردار بوده؛ در حالی که شاگردان هستی بیشتر از "خودشناسی، خودباوری و خودسازی" (۷۰ درصد) و "تفکر مثبت نسبت به دنیای اطراف" (۶۵ درصد) را به عنوان مهم‌ترین آموزه کلاس خود یاد کرده‌اند. برداشت‌های متفاوت شرکت‌کنندگان از آموزه‌های کلاس‌ها، می‌تواند حاکی از آن باشد که این آموزه‌ها به شدت ترکیبی بوده و در راستای آنچه مخاطبان به آن احتیاج دارند، ارائه می‌شود. چنان‌که حتی در عرفان مورد اشاره آن‌ها، سخن از چگونگی پیشرفت و یا لزوم داشتن اعتماد به نفس و تفکر مثبت نسبت به دنیای اطراف به میان می‌آید و این امر سبب می‌شود که شرکت‌کنندگانی که به این کلاس می‌آیند نیز هر آنچه لازم دارند، از آن برداشت کرده، با آموزه‌های دیگرشان ترکیب کنند و بسته جدیدی را با همان نام آشنای عرفان، برای خود به وجود آورده و به دیگران نیز معرفی کنند. شاید بتوان گفت در همین راستا است که شاگردان این کلاس، آموزه‌ها و برداشت خود را از کلاس متفاوت از آنچه در مکاتب دیگر عرفانی وجود دارد، می‌دانند و می‌گویند: «عرفانی که ما به آن اعتقاد داریم، آن است که بتوانی همراه با معنویات در مادیات دنیا زندگی کنی!»

در مورد کلاس دیگر نیز وضع به همین صورت است. صرف‌نظر از این که تا چه حد روان‌شناسی نوین در چنین جمع‌هایی در خلق معناها و باورهای جدید کمک می‌کند، اعلام "خداشناسی و ایمان به بزرگی خدا" به عنوان مهم‌ترین آموزه این کلاس، آن هم در شرایطی که متولیان این متد، همه چیز را معطوف به خود کرده و از فرد می‌خواهند که فقط به "درون خود" و در نهایت "آنچه در جهان هستی می‌بیند"، بپردازد به همان اندازه عجیب است که در آموزه‌های عرفانی، انتظار پیشرفت در زندگی مادی را داریم. بنابراین نمی‌توان به این کلاس‌ها تنها با نگاه به عناوین آن‌ها قضاوت کرد چرا که دنیای درونی این جمع‌ها و به طور کلی آنچه افراد را به سوی آن‌ها می‌کشاند، در عین حال که تفاوت‌های چشمگیری با عناوین ساده و به ظاهر گویای‌شان دارد، حاوی مشابهت‌های بسیار زیادی با یکدیگر است که تقریباً می‌توان گفت توجه قشر به خصوصی از جامعه را به خود جلب کرده است. برای ارزیابی بیشتر دلایل گرایش افراد به چنین جمع‌هایی از پاسخ‌گویان این پژوهش نظرشان را درباره گرایش دیگر هم‌کلاسی‌های‌شان به سمت این کلاس‌ها نیز جویا شدیم و در نتیجه آن، علاوه بر مواردی که ذکر شد، بیش از ۹۰ درصد از شرکت‌کنندگان این کلاس‌ها، "به مسأله کسب انرژی و تخلیه روانی ناشی از بار مشکلات زندگی"، حداقل به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف افراد برای روی آوردن به عرفان، از طریق شرکت در کلاس مثنوی خوانی و همچنین رجوع به آموزه‌های روان‌شناسی از طریق شرکت در کلاس هستی اشاره کردند.

۳-۵. وابستگی به کلاس و تأثیرپذیری از آن در ابعاد مختلف زندگی

حدود ۷۵ درصد از پاسخ‌گویان میزان تأثیر کلاس در ابعاد مختلف زندگی‌شان را در حد "زیاد یا خیلی زیاد" ارزیابی کرده‌اند و فقط ۷/۱۰ درصد آن را "کم یا خیلی کم" شمرده‌اند. البته باید این مسأله را در نظر داشت که کلیه کسانی که تأثیر کلاس را کم ارزیابی کرده‌اند، از شاگردان کلاس هستی بوده و از جمله معدود پاسخ‌گویانی بودند که تنها دوره مقدماتی را گذرانده‌اند.

شاگردان دو کلاس در زمینه این که کلاس چه تأثیری در زندگی‌شان داشته است، به ترتیب مواردی مانند "کسب آرامش درونی"، "تغییر دیدگاه نسبت به زندگی"، "تأثیر در رفتار بیرونی به ویژه در مقابل اعضای خانواده"، "پذیرا تر شدن نسبت به وقایع زندگی" و "خودباوری" را مورد تأکید قرار داده‌اند. ۸۰ درصد از مثنوی خوانان میزان تأثیر

آموزه‌های کلاسی در حل مشکلاتشان را "زیاد" و "خیلی زیاد" ذکر کرده‌اند. این در حالی است که ۵۶ درصد از پاسخ‌گویان هستی این دو گزینه را انتخاب کرده‌اند.

علاوه بر این، تأثیرات کلاس بر روند فعالیت‌های مختلف پاسخ‌گویان نیز مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از این بخش، نشان می‌داد که در مورد فعالیت‌های مربوط به امور منزل، ۶۲ درصد از شاگردان کلاس هستی گفته‌اند "تغییری نکرده" و حدود ۳۰ درصد به افزایش آن اشاره کرده‌اند. این در حالی است که بیشتر شاگردان مثنوی خوانی (حدود ۷۰ درصد) از افزایش فعالیت‌های خود در امور منزل یاد کرده‌اند. در عین حال، روند فعالیت‌های کاری و حرفه‌ای شرکت‌کنندگان مثنوی خوانی تقریباً تغییر چندانی نکرده در حالی که سیر آن در کلاس هستی صعودی بوده است. در مورد فعالیت‌های اجتماعی، نیز همچنان سیر صعودی بعد از شرکت در کلاس‌ها حاکم است. چنانچه حدود ۵۰ درصد از شرکت‌کنندگان تأکید کرده‌اند که شاهد افزایش فعالیت‌های اجتماعی‌شان بعد از شرکت در این کلاس‌ها بوده‌اند. از سوی دیگر، تأثیر کلاس‌ها بر روند فعالیت‌های سیاسی، برخلاف موارد قبلی، به گونه‌ای است که بیشتر سبب کاهش آن‌ها می‌شود. به طوری که گرچه در مورد ۸۶ درصد از شاگردان هستی وضعیت فزونی نکرده و به نظر می‌رسد آن‌ها از ابتدا چندان فعالیتی نداشته‌اند اما در مورد حدود ۱۴ درصد از افراد، روند فعالیت‌های سیاسی پس از شرکت در این کلاس رو به کاهش گذاشته است و جالب آن‌که در مورد کلاس مثنوی خوانی این مسأله در مورد بیش از ۲۰ درصد افراد صدق می‌کند. علاوه بر این موارد، بیش از ۳۰ درصد افراد در هر دو کلاس، گفته‌اند که بعد از شرکت در این جمع‌ها، میزان فعالیت‌های تفریحی آن‌ها در زندگی افزایش یافته است و بالاخره در نهایت، در مورد میزان اعتقادات و انجام فرایض مذهبی، در کلاس مثنوی خوانی نزدیک به ۹۰ درصد اعلام کرده‌اند که شرکت آن‌ها در کلاس‌ها، سبب افزایش این دو مورد در زندگی‌شان شده است. در مقابل در کلاس هستی، گرچه ۶۲ درصد افراد گفته‌اند، شرکت‌شان در کلاس تأثیری در میزان فعالیت‌های مذهبی‌شان نداشته است، اما نزدیک به ۳۰ درصد آن‌ها اعلام کرده‌اند که این تجربه باعث شده تا حدی اعتقادات و میزان انجام فرایض دینی آن‌ها افزایش یابد در عین این که حدود ۱۰ درصد از کاهش شدید این فعالیت‌ها نام برده‌اند.

۴-۵. جایگاه استاد

مشاهدات در هر دو کلاس حاکی از جایگاه ویژه استاد است. این مسأله نه تنها در فضای فیزیکی که به استاد اختصاص داده شده و تفاوت آن با جایگاه دیگر حاضران در کلاس و در عین حال نوع پوشش متفاوت و استفاده از زبان خاص توسط او دیده می‌شود؛ بلکه برخورد شاگردان نسبت به استاد و نظرشان در این زمینه نیز جلب توجه می‌کند. به همین دلیل، به منظور بررسی وابستگی و تأثیرپذیری از جو کلاس، نظر پاسخ‌گویان در مورد استاد و جایگاه او در هر یک از کلاس‌ها بررسی شد. بنا بر نتایج به دست آمده، شاگردان کلاس مثنوی خوانی عموماً احساس نزدیکی بیشتری با استاد خود دارند. به گونه‌ای که هر چند نحوه برخورد آن‌ها با وی، از اصول بسیار خاصی تبعیت می‌کند، اما تنها حدود ۶ درصد از آنان، احساس می‌کنند رابطه نسبتاً دوری با استاد کلاس دارند. این در حالی است که بیش از نیمی از پاسخ‌گویان هستی گفته‌اند که رابطه خود با استاد را "اصلاً" نزدیک نمی‌دانند و یا این که میزان آن را "کم" یا "خیلی کم" عنوان کرده‌اند. در کل، به نظر می‌رسد قوانین بسیار محکم و خاص موجود در کلاس هستی که تقریباً همگی از جانب مربی اصلی یا همان استاد کلاس طراحی شده باشد، به شدت در ایجاد فاصله میان استاد و شاگرد تأثیرگذار است. در عین حال می‌توان گفت که یافته‌های حاصل، به نوعی نشان‌دهنده استقلال بیشتر شاگردان هستی است. چنانچه بیش از ۷۰ درصد آن‌ها به گفته خود، "اصلاً"، "خیلی کم" و یا "کم" تا به حال در شرایط زندگی احساس کرده‌اند که به استاد خود احتیاج دارند. این در حالی است که درست در نقطه مقابل آن‌ها، نزدیک به ۷۰ درصد مثنوی‌خوانان "زیاد" و یا "خیلی زیاد" در زندگی با موقعیت‌هایی برخورد کرده‌اند که احساس کنند به استاد خود احتیاج دارند. در عین حال، در بررسی جایگاه استاد، از پاسخ‌گویان در مورد چگونگی دسترسی به استاد در مواقع نیاز نیز سوال شد. جالب اینجاست که بیش از نیمی از جمعیت نمونه هستی به این سوال پاسخ "نمی‌دانم" داده‌اند. این واژه خود، دلیلی دیگر بر ایجاد فاصله، در سیستم، میان استاد و دیگر اعضاست؛ هر چند که پاسخ ۲۴ درصد از شرکت‌کنندگان مبنی بر گرفتن وقت

مشاوره و مراجعه به او، نشان می‌دهد راه‌هایی در این زمینه وجود دارد، اما به نظر می‌رسد این روش‌ها چندان تبلیغ نمی‌شوند و حتی تعدادی از افراد (۱۴ درصد)، معتقدند که اگر با چنین شرایطی روبرو شوند، بهتر است که با پرداخت شهریه در دوره دیگری ثبت نام کرده و از این طریق با استاد و دیگر مربیان، ارتباط برقرار کنند. در این مورد طیف پاسخ‌ها در مثنوی خوانی متنوع‌تر است. ۴۷ درصد از پاسخ‌گویان اعلام کرده‌اند که از طریق تلفن یا به صورت حضوری با او مشاوره می‌کنند. گرچه در این کلاس نیز این گونه نیست که همه افراد، تلفن مستقیم "خانم" را داشته باشند. آن‌ها معمولاً برای این منظور باید با افراد دیگری که نقش منشی استاد را ایفا می‌کنند، تماس بگیرند و در مراحل بعدی با خود استاد ارتباط برقرار کنند ولی به هر حال این سیر نسبت به کلاس هستی، ساده‌تر می‌نماید. ۲۶ درصد از پاسخ‌گویان، صرف حضور در کلاس‌ها را برای ارتباط با استاد خود کافی می‌دانند و جالب اینجاست که ۲۳ درصد آن‌ها گفته‌اند در چنین شرایطی سعی می‌کنند "با خانم ارتباط قلبی داشته باشند". در عین حال ۱۴ درصد نیز گفته‌اند که در این شرایط نیز به او مراجعه نکرده و سعی می‌کنند خود به هر نحوی مسأله‌شان را حل کنند. ۱۴ درصد دیگر نیز قبل و بعد از هر کلاس دور استاد حلقه می‌زنند و یک به یک مسأله خود را با او در میان می‌گذارند.

پاسخ‌گویان، در جواب این پرسش که "یک فرد چگونه می‌تواند با استاد رابطه نزدیکی داشته باشد؟" در کلاس مثنوی خوانی، در درجه اول به جای آوردن آداب شاگردی اشاره کرده‌اند. آن‌ها اصطلاحات خاصی در این زمینه دارند؛ مثلاً معتقدند که فاصله استاد و شاگرد باید در حد فاصله "تیر و کمان" باشد. به این معنا که شاگرد باید تا جایی که می‌تواند فاصله خود را با استادش حفظ کند. به نظر می‌رسد این مسأله، آموزه بسیار مهمی در این کلاس است چرا که بسیاری از افراد به آن اشاره کرده‌اند. این در حالی است که پاسخ‌گویان کلاس دوم به موارد مشخص‌تری اشاره کرده‌اند. بیش از ۸۰ درصد آن‌ها گفته‌اند فرد برای این منظور باید در کلاس‌ها حضور پیدا کند و بدین ترتیب در دسته‌ای جای گرفته‌اند که عنوان "به جای آوردن آداب شاگردی" دارد.

بررسی ویژگی‌های خاص استاد از نگاه پاسخ‌گویان، حاکی از آن است که افراد در کلاس هستی، به نسبت عقلانی‌تر به ویژگی‌های متفاوت استاد نگاه کرده‌اند. ۹۵ درصد آن‌ها گفته‌اند که مربی کلاس هوش، دانش یا توانایی بیشتری دارد. ۱۰ درصد از آن‌ها تأکید کرده‌اند که او عاشقانه عمل می‌کند برخی نیز وی را فردی منحصر به فرد معرفی کرده‌اند. این در حالی است که در کلاس مثنوی خوانی، به همان نسبت که پاسخ‌گویان به هوش و توانایی استاد اشاره کرده‌اند؛ تأکید داشته‌اند که وی فردی منحصر به فرد است (۴۸ درصد)، او زنی عاشق است (۲۳ درصد) و ۶/۵ درصد از توانایی متافیزیکی وی نام برده و او را "عالم به حضور"، "روشن بین" و "در ارتباط با اولیای خدا" معرفی کرده‌اند. در بیان نگرش شرکت کنندگان کلاس نسبت به استاد نیز بیشتر افراد از مثبت بودن نظر شاگردان نسبت به هر دو استاد گفته‌اند. حدود ۳۸ درصد در هر دو کلاس به علاقه قلبی شاگردان به معلمان خود اشاره کرده‌اند اما در کلاس هستی، نزدیک به ۳۰ درصد برخی از افراد را دارای نگرش منفی نسبت به مربی اول کلاس معرفی کرده‌اند. این در حالی است که در کلاس مثنوی خوانی، تنها حدود ۳ درصد این گزینه را انتخاب کرده‌اند.

به منظور بررسی بیشتر مسأله، از پاسخ‌گویان پرسیده شد که آیا به نظر آن‌ها در کلاس کسی هست که بتواند جای استاد را بگیرد که حدود ۸۷ درصد از جمعیت نمونه هر دو کلاس، به این پرسش صراحتاً پاسخ منفی داده‌اند. در عین حال، در پرسش دیگری که به عمد اندکی با جهت‌گیری پرسیده شده بود، این سوال مطرح شد که "آیا شما فکر می‌کنید کسانی در این کلاس هستند که به تعبیری از استاد بت ساخته باشند؟" در جواب، حدود ۸۶ درصد از پاسخ‌گویان هستی پاسخ مثبت داده‌اند اما در مورد کلاس مثنوی خوانی این رقم به حدود ۵۸ درصد نزول پیدا کرده است. این در حالی است که شاگردان مثنوی خوانی، بیشتر مجذوب استاد خود بوده، بسیاری از آن‌ها او را فردی منحصر به فرد و دارای توانایی‌های متافیزیکی می‌دانند و جالب اینجاست که بیشتر همان افرادی که چنین مسائلی را مطرح کرده‌اند، به این پرسش نیز پاسخ منفی داده‌اند.

در بررسی نقش کلاس در شکل‌گیری نظام باور و معنا در افراد، ۸۰ درصد از شرکت‌کنندگان مثنوی خوانی و ۳۱ درصد شرکت‌کنندگان هستی‌گفته‌اند به واسطه شرکت در این کلاس‌ها اعتقادات جدیدی در ذهن آن‌ها شکل گرفته و یا تقویت شده است. جالب اینجاست که هیچ‌یک از پاسخ‌گویان در هیچ‌کدام از جمع‌ها در مقابل این پرسش گزینه "اصلاً" را انتخاب نکرده‌اند.

در ادامه، از افراد خواسته شده که مشخص کنند چه اعتقادی در ذهن آن‌ها شکل گرفته و یا تقویت شده است. در این زمینه، ۶۷ درصد افراد در کلاس مثنوی خوانی از ایمان به بزرگی خدا گفته‌اند. ۵۳ درصد گفته‌اند که نگاه جدیدی نسبت به دین پیدا کرده‌اند. ۲۰ درصد از خود باوری و همین تعداد از لزوم تقویت اخلاق نام برده و در نهایت، ۱۷ درصد گفته‌اند که گره‌های معنایی که از کودکی داشتیم، برایم باز شده‌اند. در مورد کلاس هستی نیز، ۶۸ درصد از خود باوری یاد کرده‌اند. پس از خود باوری، با اختلاف زیادی افراد (حدود ۱۶ درصد) از تقویت اصول اخلاقی و در عین حال همین تعداد از گشوده شدن گره‌های معنایی که از کودکی با خود داشته‌اند، یاد کرده‌اند. ۱۰ درصد گفته‌اند ایمان‌شان به بزرگی خدا تقویت شده و ۵ درصد نیز از تأثیر این کلاس در باورهای دینی‌شان نام برده‌اند.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد رجوع مکرر به آموزه‌های کلاس در طول زندگی روزمره، گاهی برای افراد در کنار جایگاه اجرای برخی احکام دینی و حتی به جای آن، مفهومی الزام‌آور پیدا می‌کند. طوری که بسیار مشاهده شده افرادی که هر روز صبح با باز کردن چشمان خود و در طول فعالیت‌های روزمره‌شان دائماً به آموزه‌هایی مراجعه می‌کنند که از سبب ترکیبی باورهای‌شان برگرفته‌اند. چنانچه در پاسخ به پرسشی در این زمینه، بیش از ۷۰ درصد پاسخ‌گویان مثنوی خوانی و هستی، گفته‌اند که به نوعی، در زندگی روزمره با موقعیت‌های مواجه می‌شوند که برای پاسخگویی به آن‌ها در ذهن خود، به آموزه‌های کلاس مراجعه می‌کنند.

۵-۶. تقویت اصول اخلاقی در کلاس

در مورد میزان تقویت اصول اخلاقی در کلاس، حدود ۹۵ درصد از پاسخ‌گویان مثنوی خوانی اعلام کرده‌اند که در این کلاس در حد "زیاد" یا "خیلی زیاد" اصول اخلاقی تقویت می‌شود. در کلاس هستی نیز، ۶۷ درصد پاسخ‌گویان، این دو گزینه را انتخاب کرده‌اند. در مصاحبه با افرادی که معتقد بودند اصول اخلاقی در این کلاس چندان تقویت نمی‌شود، وقتی از آن‌ها درباره دلایل‌شان برای ارائه چنین جوابی پرسیده شد، همگی به آنچه در محیط هستی دیده بودند، اشاره کردند. آن‌ها در پاسخ می‌گفتند: «درست است که در طول کلاس، بسیار از افراد خواسته می‌شود که اصول اخلاقی را رعایت کنند و حتی این موضوع اساساً به عنوان یکی از مهم‌ترین درس‌هاست؛ اما نتیجه امر از آنچه در محیط این کلاس و در میان کسانی که ادعای گذراندن دوره‌های بیشتری را دارند، دیده می‌شود، تقریباً چیزی خلاف این موضوع است».

۵-۷. اهمیت مناسک و آیین‌های موجود در کلاس

ارزیابی نقش آیین‌ها در این کلاس‌ها و در نهایت تجربه احساس معنوی و دینی از جمله دیگر مواردی بود که مورد بررسی قرار گرفت. از جمله آیین‌های کلاس مثنوی خوانی، گفتن ذکر "یا الله" و خواندن دعاهاى خاص به صورت آهنگین، نواختن دف و اجرای مراسم در ایام خاص و پوشیدن لباس‌های سفید در کلاس است. در [هستی] نیز بیشتر بازی‌هایی که با اهداف روان‌شناسانه شناخت فرد نسبت به خود انجام می‌شود، برگرفته از آیینی خاص است که در فضای [هستی] به شکل نوینی اجرا می‌شود. به عنوان مثال، یکی از بازی‌هایی که تقریباً در پایان همه دوره‌ها به شکل‌های مختلف اجرا می‌شود، کاملاً برگرفته از آیین غسل تعمید در مسیحیت است.

بدین منظور، از افراد پرسیده شده که کدام بخش از کلاس برای آن‌ها از همه تأثیرگذارتر بوده است. به غیر از کسانی که در جواب این سؤال عنوان کرده بودند همه بخش‌ها بر آن‌ها تأثیر گذاشته است؛ ۶۷ درصد از افراد در کلاس هستی، از اهمیت آیین‌ها و مراسمی که در طول دوره برگزار می‌شود، یاد کرده‌اند. در مورد کلاس مثنوی خوانی نیز نزدیک ۴۰ درصد به آیین‌ها و حدود ۳۰ درصد به تفسیر مثنوی به عنوان بخش نظری کلاس، اشاره کرده‌اند.

یافته‌های حاصل از مشاهده مشارکتی در هر دو کلاس نیز حاکی از تأثیرگذاری بسیار زیاد این مراسم و آیین‌های خاص بر روی شرکت‌کنندگان بود. چنانچه بارها و بارها مشاهده شد که در طول کلاس، برخی از شاگردان یک‌باره از ته دل گریه می‌کنند؛ در طول زمان دوره بسیاری بارها و بارها اشک می‌ریزند و به طور کلی فضای هر دو کلاس به شدت تحت تأثیر جو ناشی از برگزاری آیین‌های خاص آن‌ها قرار دارد. در واقع، به نظر می‌رسد بخش زیادی از توانایی و قدرت استادان در کلاس به نوع سازمان‌دهی و اجرای این آیین‌ها برمی‌گردد که تأثیر زیادی نیز در جذب افراد دارد. البته در این‌جا باید اشاره کرد که استادان کلاس به کرات تأکید می‌کنند که این آیین‌ها بیشتر برای تفهیم و نشست بیشتر مطالب در ذهن‌ها طراحی شده و اجرا می‌شوند. آن‌ها در بسیاری از موارد از شاگردان خود می‌خواهند که به سخنان و در واقع آموزه‌های کلاس بیشتر توجه داشته باشند اما به نظر می‌رسد با وجود همه این حرف‌ها، مشاهدات حاکی از آنند که برگزاری آیین‌ها بیشترین تأثیر را بر شرکت‌کنندگان در کلاس‌ها دارد.

۵-۸. تجربه و احساس دینی در کلاس

در هر دو کلاس بیش از نیمی از پاسخ‌گویان اعلام کرده‌اند که در طول دوره‌ها، به میزان "زیاد" و یا "خیلی زیاد" تجربه معنوی خاص داشته‌اند برای تأکید بر یکسان بودن برداشت افراد از تجربه معنوی و دینی با آنچه مورد نظر ما بود، از آن‌ها درباره تجربه‌های معنوی مشابهی که در طول زندگی داشته‌اند نیز سؤال شد که در پاسخ، تقریباً ۵۲ درصد افراد از هر دو کلاس، نوعی تجربه مذهبی خاص را مثال زده‌اند. به عنوان نمونه، تعداد نسبتاً زیادی به سفر حج خود اشاره کرده‌اند، یا مثلاً پاسخگویی خوابی را که در دوره بیماری دیده و طی آن در حرم امام رضا شفا یافته، بیان کرده است. در عین حال برخی از پاسخ‌گویان از تجربه‌های مذهبی عمومی خود مانند زمان نماز خواندن، ذکر دعا و نیایش، زمان افطار و مواردی از این قبیل یاد کرده و عده‌ای نیز به تجربه‌های دوران کودکی و نوجوانی خود، زمان فارغ آمدن بر مشکلات و سختی‌ها، یا زمان حضورشان در طبیعت یا گوش دادن به یک موسیقی خاص اشاره کرده‌اند.

۵-۹. باورها، اعمال و آیین‌های دینی نزد شرکت‌کنندگان در کلاس

در بررسی رفتار دینی پاسخ‌گویان (به معنای آنچه در عرف جامعه به عنوان دین شناخته می‌شود)، از آن‌ها درباره میزان اعتقادشان به اصول دین و همچنین میزان اجرای برخی از احکام دین سؤال شد. نتایج یافته‌ها حاکی از آن است که صد درصد پاسخ‌گویان مثنوی خوانی، در حدود "زیاد" یا "خیلی زیاد" به این اصول اعتقاد دارند و ۳۶ درصد آن‌ها احکام دین را همیشه اجرا می‌کنند. بررسی جزئی‌تر اجرای احکام در مورد پاسخ‌گویان مثنوی خوانی نشان می‌دهد که این افراد به اجرای "نماز" و "روزه" بیشتر از سایر احکام پای‌بندند. این تا حدی است که حدود ۹۵ درصد آنان اعلام کرده‌اند که همیشه نماز می‌خوانند و تنها حدود ۵ درصد گفته‌اند شیوه خاص و نسبتاً متفاوتی برای اجرای این حکم دارند.

کل	[هستی]		مثنوی خوانی		
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
درصد					
اصلاً	۲	۹/۵۰٪	۲	۰٪	۰
کم و خیلی کم	۴	۱۹/۰۰٪	۴	۰٪	۰
تا حدی	۴	۱۹/۰۰٪	۴	۰٪	۰
زیاد	۵	۱۴/۳۰٪	۳	۵/۶٪	۲
خیلی زیاد	۴۲	۳۸/۱۰٪	۸	۹۴/۵۰٪	۳۴
جمع	۵۷	۱۰۰/۰۰٪	۲۱	۱۰۰/۰۰٪	۳۶

این در حالی است که در مورد کلاس هستی، با طیف پراکنده‌تری مواجه هستیم؛ به طوری که تنها حدود ۵۲ درصد افراد میزان اعتقاد خود را به اصول دین "زیاد" یا "خیلی زیاد" دانسته و در مقابل حدود ۲۰ درصد اعتقادات خود

را در حد "کم" و "خیلی کم" ارزیابی کرده‌اند. از سوی دیگر در مورد اجرای احکام دین نیز، تنها ۱۹ درصد از شاگردان هستی همیشه نماز می‌خوانند گرچه به نظر می‌رسد آن‌ها به اجرای حکم روزه، مقیدترند (۳۳ درصد همیشه روزه می‌گیرند). افرادی که در مورد اجرای حکم نماز به شیوه‌های خاص خود اشاره کرده‌اند، عموماً "به زبان خود با خدای خود صحبت و نیایش می‌کنند" و یا "گاهی در دوره‌ای از زندگی، به قصد پالایش درونی، به شیوه خود روزه می‌گیرند".

البته در این زمینه باید در نظر داشت که پاسخ به این پرسش در مورد اصول و فروع مختلف تا حد زیادی متفاوت است. به عنوان نمونه، در شرایطی که در مورد اصل "امامت" پراکندگی آراء به ویژه در مورد شرکت کنندگان کلاس [هستی] به نسبت سایر اصول دین زیاد می‌شود. میزان این پراکندگی در مورد "اعتقاد به توحید" در درجه نخست و "اعتقاد به عدل الهی" در درجه بعدی بسیار کمتر است. چنان‌که در مورد "اعتقاد به توحید"، ۱۰۰ درصد شرکت کنندگان مثنوی خوانی و بیش از ۸۰ درصد از شاگردان [هستی] گزینه‌های "زیاد" یا "خیلی زیاد" را انتخاب کرده‌اند. در میان احکام مختلف دین نیز اجرای حکم حجاب نزد نامحرم، در هر دو جمع، از اهمیت به نسبت کمتری برخوردار است. به گونه‌ای که در این مورد، در کلاس مثنوی خوانی ۶۱ درصد و در کلاس هستی ۹/۵ درصد اعلام کرده‌اند که همیشه نزد نامحرم حجاب‌شان را حفظ می‌کنند. خانم‌هایی که در مقابل گزینه "شیوه خاصی برای اجرای آن دارم" علامت زده‌اند، عموماً ذکر کرده‌اند که "به فرد نامحرم بستگی دارد" یا "لباس پوشیده می‌پوشم ولی روسری سر نمی‌کنم" و یا این که "من به حجاب رفتاری معتقدم" در مقابل فردی نیز در کلاس مثنوی خوانی، نوشته است: "از وقتی در این کلاس شرکت کرده‌ام، بی‌نهایت به حجاب علاقمند شده‌ام".

در مجموع، شرکت شاگردان مثنوی خوانی در مراسم مذهبی بیش از کلاس دیگر است. حدود ۴۸ درصد این افراد گفته‌اند "خیلی زیاد" و "زیاد" در این مراسم شرکت می‌کنند. این در حالی است که در مورد کلاس هستی، تنها میزان شرکت حدود ۵ درصد افراد "زیاد" عنوان شده است. در این زمینه، نوع مراسم نیز تا حد زیادی مهم است. به عنوان مثال، بیشتر پاسخ‌گویانی که امکان شرکت در مراسم مذهبی از سوی آن‌ها وجود دارد، در مراسم ایام خاص، به خصوص عاشورا، شرکت می‌کنند. مراسم مولودی خوانی در اولویت بعدی پاسخ‌گویان قرار دارد و هیچ‌یک از پاسخ‌گویان جمعیت نمونه در نمازهای جماعت شرکت نمی‌کنند. از سوی دیگر، جمعیت نمونه کلاس مثنوی خوانی بیشتر در مراسمی که در منازل آشنا یا نشان برگزار می‌شود، شرکت می‌کنند. پس از آن بیش از نیمی از افراد، اعلام کرده‌اند که فقط حاضر به شرکت در مراسمی هستند که استاد در آن‌ها حاضر باشد. این در حالی است که به نظر می‌رسد آن بخش از جمعیت نمونه هستی که اعلام کرده بودند در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند، کمتر به مکان برگزاری چنین آیین‌هایی اهمیت می‌دهند؛ چنان‌چه حدود ۴۳ درصد آن‌ها، بیشتر در مراسم ایام خاص، به حسینیه‌ها یا احیاناً مساجد نزدیک به محل زندگی خود و یا حتی تکایا و خیابان‌ها مراجعه می‌کنند. حدود ۳۸ درصد نیز اعلام کرده‌اند که عموماً اگر از سوی یکی از آشنایان‌شان برای شرکت در چنین جمع‌هایی دعوت شوند، به منازل آن‌ها رفته و در مراسم‌شان شرکت می‌کنند.

از آنجا که نذر کردن، به عنوان یکی از آیین‌های خاص فرهنگ مذهبی ما شناخته شده که در عین گستردگی در میان اقشار مختلف مردم، طیف وسیعی را شامل می‌شود که افراد براساس سبک زندگی مذهبی خود امکان انتخاب از میان آن را دارند؛ این مورد نیز به عنوان یکی از شاخص‌های سنجش نوع رفتار دینی افراد در نظر گرفته شده است. بیش از ۹۰ درصد پاسخ‌گویان این پژوهش در پاسخ به این پرسش که آیا تا به حال نذری کرده‌اند، جواب مثبت داده‌اند اما جمعیت نمونه در دو کلاس مختلف، تا حدی در نوع نذر مورد گزینش خود، متفاوت عمل می‌کنند. در هر دو کلاس اکثریت پاسخ‌گویان اعلام کرده‌اند که ترجیح می‌دهند مبلغی پول، برای کمک به فرد یا افراد نیازمند نذر کنند. این گزینه در مورد کلاس هستی، با اقبال بیشتری (حدود ۷۰ درصد افراد) مواجه است. پس از آن، به طور متوسط، نذرهای سنتی مانند انداختن سفره، کشتن گوسفند، پختن نذری و ... اکثریت دارد. گرچه تعداد بیشتری از مثنوی‌خوانان ترجیح می‌دهند برای رفع مشکلات خود و یا موارد دیگر، نذورات عبادی داشته باشند. مثلاً بیشتر آن‌ها صلوات نذر می‌کنند و یا

دعاهای خاصی می‌خوانند اما مورد دیگری که در این میان توجه را به خود جلب می‌کند، نذرهای خاص است که عموماً از فضای کلاس برداشت شده است. مثلاً در کلاس مثنوی خوانی، عده‌ای "شکرانه" نذر می‌کنند که نوعی مراسم خاص با حضور استاد است که در خانه افراد برگزار می‌شود و به این منظور، صاحب‌خانه، آشنایان و هم‌کلاسی‌های خود را منزلش دعوت می‌کند. عده‌ای دیگر گفته‌اند که "در مواردی، نذر می‌کنم ذکرهایی را که در کلاس گفته می‌شود، در مدت خاصی دائم با خود تکرار کنم". همچنین، "توبه از یک گناه" و یا "صاف کردن دل با کسی که از او ناراحت بوده‌ام" از نمونه‌های دیگر نذورات شرکت‌کنندگان کلاس مثنوی است که برگرفته از فضای کلاس بوده و متمایز از آن چیزی است که در میان عموم جامعه رواج دارد.

در واقع، آنچه می‌توان از آن به عنوان نتیجه رفتار دینی جمعیت نمونه این پژوهش نام برد، مجموعه‌ای برساخته از آموزه‌های دینی مرسوم و عقاید شخصی افراد بوده و تجزیه و باز ترکیب امور دینی امری معمول در میان این افراد است؛ به گونه‌ای که بسیاری از آن‌ها یک اصل دینی را می‌پذیرند و به راحتی در مقابل اصلی دیگر، تردید نشان می‌دهند. برخی از آن‌ها ممکن است به اصول دین اعتقاد داشته باشند، ولی با دلیل و برهان، شیوه‌هایی خاص خود را برای اجرای احکام مذهبی برگزینند و یا حتی با صراحت اعلام کنند که حاضر به اجرای فلان حکم نیستند. به نظر می‌رسد این امر را نباید چندان به آموزه‌های کلاس مربوط دانست و یا به عبارتی عنوان کرد که دلیل افراد برای دست کاری امر قدسی، تا این حد، شرکت آن‌ها در این گونه کلاس‌هاست؛ چرا که کلاس مثنوی خوانی به وضوح، به تبلیغ مذهب و شعائر آن پرداخته و کلاس دیگر نیز اصولاً از زاویه‌ای متفاوت آموزه‌های خود را طرح کرده و به طور کلی، چندان کاری به دینداری افراد ندارد. در نتیجه می‌توان گفت این افراد در میان امور قدسی به گشت و گذار پرداخته و براساس سلاقی خود که برگرفته از تجربیات‌شان است، آنچه را که می‌خواهند، از آن بین انتخاب می‌کنند و البته تنها به این امر بسنده نکرده و برای ساختن شیوه زندگی دینی خود، از مراجع دیگری نیز استفاده می‌کنند.

۵-۱۰. مشابهت آموزه‌ها با دینداری مرسوم در جامعه

پاسخ‌گویان میزان ارتباط میان آموزه‌های کلاس خود و آموزه‌های دینداری مذهبی را "تا حدی" ارزیابی کرده‌اند. عجیب به نظر می‌رسد که حدود یک سوم جمعیت نمونه هستی‌اعلام کرده‌اند تا حدی میان آنچه در کلاس گفته می‌شود و آموزه‌های دینداری مرسوم ارتباط وجود دارد و عجیب‌تر آن که حدود یک چهارم دیگر اساساً میزان این رابطه را زیاد و یا حتی خیلی زیاد معرفی کرده‌اند. در واقع به نظر می‌رسد بحث تجزیه، ترکیب و باز ترکیب امر دینی اینجا به وضوح خود را نشان می‌دهد. چگونه است که شرکت‌کننده کلاسی که از روز اول تا آخر هیچ نامی از خدا و هیچ‌یک از دستورات دینی در آن به میان نیامده و تنها به صورت غیر ملموسی تلاش شده اثرات بسیاری از بخش‌های به اصطلاح نامطلوب آموزه‌های مذهبی را به شیوه‌های مختلف از میان ببرند؛ اعلام می‌کند که میان آموزه‌های این کلاس و دینداری اسلامی، "تا حدی" و یا حتی "زیاد" رابطه وجود دارد؟ در واقع، این امر، بدان معنی است که فردی که به راحتی دین را تجزیه کرده و چه در مورد اصول اعتقادی و چه در مورد احکام، هر آنچه را که خواسته، انتخاب کرده و در سبب اعتقادی خود گذاشته است؛ امروز حتی وقتی در کلاسی با عنوان "ارتباط موفق و مؤثر" و برگرفته از رویکردهای روان‌شناسی، شرکت می‌کند، بخشی از این آموزه‌ها را نیز در همان سبب دینی خود چیده و نهایتاً ترکیبی را برای استفاده در زندگی روزمره خویش به وجود می‌آورد که آن ترکیب نیز، هر آن امکان‌تغییری جدید دارد.

یافته‌های مربوط به کلاس مثنوی خوانی نیز به گونه دیگری همین تحلیل را در ذهن می‌پرورانند. نکته جالب در پاسخ‌های افراد به این سؤال این است که چگونه در شرایطی که تمام مدت در کلاس ذکر "یا الله" یا دیگر ذکرهای برگرفته از شعائر مذهبی گفته می‌شود، ورود استاد به کلاس با صلوات‌های پی در پی همراه است، در آموزه‌ها بر لزوم توجه کامل به شریعت، اصول و اجرای کلیه اجزای احکام دین تأکید می‌شود، افراد در روزهای عزای مذهبی رخت

سیاه به تن می کنند و به مناسبت تولد ائمه دست می زنند و شادی می کنند^{۳۳}؛ نزدیک به ۴۰ درصد شرکت کنندگان معتقدند که فقط تا حدی میان آموزه‌های این کلاس و دینداری رابطه وجود دارد و نزدیک به یک چهارم از شرکت کنندگان می گویند این رابطه در حد "کم"، "خیلی کم" بوده و یا حتی این که "اصلاً" رابطه‌ای وجود ندارد. به عبارتی، فرد به واسطه شرکت در این کلاس و قطعاً عوامل دیگری که اساساً او را به اینجا کشانده، بسته‌ای را که به عنوان دینداری مرسوم از جامعه دریافت کرده، مورد تجزیه قرار داده، قسمت‌هایی از آن را رد می کند و پس از آمیختن آن با آموزه‌های دیگر، خود معتقد است ترکیبی را به دست آورده که ارتباط زیادی با مجموعه قبلی ندارد و در واقع در مقابل آنچه در نظر او به عنوان "دینداری سنتی" وجود داشته، نوعی "دینداری جدید" است.

۵-۱۱. آموزه‌های کلاس به مثابه نوعی رفتار نوین دینی

حدود ۸۰ درصد از شاگردان مثنوی خوانی و ۴۳ درصد از شاگردان هستی، گفته‌اند که می توانند آموزه‌های کلاس را در حد "زیاد" یا "خیلی زیاد" شبیه نوعی رفتار دینی بدانند در عین حال ۱۷ درصد از کلاس مثنوی خوانی و ۲۴ درصد از کلاس هستی گفته‌اند این آموزه‌ها "تا حدی" به رفتار دینی شباهت دارند. در این قسمت علاوه بر مشاهدات از آزمون‌های آماری برای سنجش رابطه بین رفتار دینی مرسوم و رفتارهای نوین دینی استفاده شد.

جدول ۳. روابط معنادار آزمون همبستگی میان مولفه‌های رفتار دینی مرسوم جامعه و رفتار نوین دینی					
رفتار دینی مرسوم	باور	احکام	آیین‌ها و مراسم	رفتار دینی رسمی	تحلیل آماری
آشنایی با جمع‌های مروج رفتارهای نوین دینی	-۰.۳۸۸(**)	-۰.۵۰۴(**)	-۰.۴۶۷(**)	-۰.۴۹۹(**)	همبستگی پیرسون
	۰.۰۰۳	۰	۰	۰	معناداری دوسویه
سابقه فرد در کلاس	۰.۴۱۹(**)	۰.۴۲۳(**)	۰.۳۱۴(*)	۰.۴۴۷(**)	همبستگی پیرسون
	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۱۷	۰	معناداری دوسویه
وابستگی به استاد	۰.۵۵۰(**)	۰.۵۳۲(**)	۰.۴۲۱(**)	۰.۵۷۶(**)	همبستگی پیرسون
	۰	۰	۰.۰۰۱	۰	معناداری دوسویه
تأثیرپذیری از کلاس	۰.۴۲۶(**)	۰.۴۸۰(**)	۰.۳۶۸(**)	۰.۴۸۸(**)	همبستگی پیرسون
	۰.۰۰۱	۰	۰.۰۰۵	۰	معناداری دوسویه
مشابهت به رفتار دینی	۰	۰.۴۴۴(**)	۰.۳۶۵(**)	۰.۳۸۰(**)	همبستگی پیرسون
	۰	۰.۰۰۱	۰.۰۰۵	۰.۰۰۴	معناداری دوسویه

بر اساس نتایج بدست آمده میان کلیه ابعاد رفتار دینی مرسوم و میزان آشنایی افراد با جمع‌های دیگر مروج رفتارهای نوین دینی (جز کلاس مربوطه) رابطه‌های نسبتاً قوی و معکوسی برقرار است. این بدان معناست که افرادی که میزان باورها و اعتقادات دینی، اجرای احکام و شرکت در آیین‌ها و مراسم مذهبی در آن‌ها قوی‌تر است، کمتر با این گونه جمع‌ها آشنا هستند. حال آن‌که در دیگر سطوح رفتار دینی غیررسمی، رابطه میان متغیرهای این بعد و متغیرهای رفتار دینی مرسوم مثبت بوده و این روابط نیز عموماً در سطح معناداری ۹۹ درصد قابل تعمیم به جامعه آماری هستند. به عبارت دیگر، افراد مؤمن‌تر به دین، عموماً کمتر با جمع‌های مروج رفتارهای نوین دینی آشنا هستند اما آن‌ها اغلب پس از شرکت در این کلاس‌ها، مصرانه‌تر آن را پی‌گیری کرده، وابستگی بیشتری به استاد پیدا می کنند و برای او جایگاه خاص‌تری قائل می شوند و در عین حال بیشتر تحت تأثیر فضای حاکم بر کلاس قرار می گیرند.

۱. برگرفته از یافته‌های مشاهده مشارکتی

روابط همبستگی نشان می‌دهند که افراد مذهبی‌تر (به خصوص عده‌ای که بیشتر احکام دین را به جا آورده و در آیین‌ها و مراسم شرکت می‌کنند) بیشتر از سایرین معتقدند که میان آموزه‌های کلاس و نوعی رفتار دینی مشابهت وجود دارد. چنان‌که شدت رابطه همبستگی میان این دو متغیر ۰/۳۸ بوده که در سطح ۹۹ درصد نیز به جمعیت آماری قابل تعمیم است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

مسئله این پژوهش، بررسی ویژگی‌ها و کارکردهای برخی جمع‌ها یا کلاس‌های دارای رویکردهای نوین روان‌شناسی و عرفانی گسترش یافته در سطح جامعه و مطالعه دلایل گرایش افراد به سمت آن‌ها بوده و در این زمینه، مطابقت آموزه‌ها و آیین‌های مرسوم در این جمع‌ها به عنوان "رفتارهای نوین دینی" نیز مورد بررسی قرار گرفته است. چنان‌چه در بخش نظری اشاره شد، زیمل بر تداوم و سیالیت دینداری تأکید می‌کند. در واقع، این بدان معناست که او معتقد است دینداری و به تبع آن رفتار دینی افراد، مبتنی بر نوعی احساس دینی بوده و فرمی است که می‌تواند محتواهای متفاوتی را در خود جای دهد. براساس چنین تعریفی است که لاکمن از "دین ناپیدا" در عصر جدید سخن می‌گوید. او تأکید می‌کند که صورت سنتی و خشک دینداری جای خود را به انواع جدید ادیان نامرئی که در بخش‌های مدرن جامعه قابل رویت هستند، داده است. در واقع، اگر این موضوع از زاویه دید زیمل مورد بحث قرار گیرد، حاوی این مطلب خواهد بود که فرم احساسی و معنوی دینی هنوز در بین مردم حضور دارد ولی با این تفاوت که محتوای آن در بخش‌های مدرن جامعه تغییر کرده است. بنابر تعبیر زیمل، همه چیز می‌تواند دینی شود و هیچ چیز ذاتاً دینی نیست. با این تفسیر و تأکید بر تجربه احساس دینی و معنوی، می‌توان دو اجتماع مورد مطالعه را به عنوان ترویج‌دهندگان این نوع دینداری معرفی کرد. چنان‌که اشاره شد، بیشتر شرکت‌کنندگان در هر دو کلاس، خود اعلام کرده‌اند که در طول دوره‌ها تجربیات معنوی خاصی داشته‌اند که حتی این حس و حال، در مورد بیش از نیمی از افراد، به گفته خود آن‌ها، تداعی‌کننده تجربیات مذهبی است. البته در این زمینه باید اشاره کرد که حضور در محیط کلاس و تجربه مشاهده مشارکتی، حتی بیش از اذعان خود افراد، حاکی از بروز احساسات و تجربیات معنوی در طول مدت برگزاری دوره است.

مسئله دیگری که زیمل مورد بررسی قرار می‌دهد، موضوع باور است. او می‌گوید باور به چیزی، یک دانش نیست؛ بلکه یک وضعیت روحی است و ایمان ناشی از آن، نیرو و آرامش ایجاد می‌کند. در این زمینه، باید اشاره کرد که تقریباً کل شرکت‌کنندگان در هر دو کلاس اعلام کرده‌اند که پس از گذراندن این دوره‌ها، اعتقادات جدیدی در ذهن آن‌ها شکل گرفته و یا تقویت شده است. در این میان، در حالی که شاگردان کلاس مثنوی خوانی معتقدند که آموزه‌های این کلاس باعث شده آن‌ها بیشتر خدا را بشناسند و نگاه جدیدی نسبت به دین پیدا کنند. شرکت‌کنندگان در کلاس [هستی] از "خودباوری" به عنوان مهم‌ترین اعتقادی نام می‌برند که پس از شرکت در این دوره‌ها در آن‌ها ایجاد و تقویت شده است. این مسئله نشان می‌دهد که با وجود تفاوت در نوع باورها، افراد به واسطه شرکت در این جمع‌ها وضعیت روحی‌ای که زیمل در این زمینه مورد تأکید قرار می‌دهد را تجربه کرده و با ایمان ناشی از آن آشنا هستند.

علاوه بر این، برگزاری آیین‌های خاص، یکی از مهم‌ترین بخش‌های این کلاس‌ها را تشکیل می‌دهد که در عین حال در تقویت احساس دینی نیز نقش بسیار مهم و مؤثری را ایفا می‌کند و می‌توان آن‌ها را به عنوان بخشی جدا ناشدنی از این گونه جمع‌ها معرفی کرد. اساساً بر اساس مشاهدات و یافته‌های کیفی و کمی نیز می‌توان گفت که تجربه معنوی خاصی که طی آن کسب می‌شود، مهم‌ترین عاملی است که بسیاری از آن‌ها را برای شرکت در کلاس‌ها ترغیب می‌کند.

از سوی دیگر، تأکید بر اصول اخلاقی و تلاش برای تقویت آن، یکی از مهم‌ترین کارکردهای جمع‌های مورد مطالعه در این پژوهش است. آن‌ها در کلیه آموزه‌های خود بر این مسئله تأکید فراوان دارند. در این کلاس‌ها با وجود

آن که بخش اصلی آموزه‌ها و نکته‌ها حول محور "خود" است اما از همین زاویه اهمیت به خود، "دیگری" نیز اهمیت بسیار ویژه‌ای پیدا می‌کند. در این جا باید خاطر نشان کرد که تأکید آموزه‌های کلاس بر این مسأله تا حدی است که شرکت کنندگان در کلاس‌ها انتظارات بسیار بالایی پیدا کرده و حتی توقع دارند به واسطه وجود چنین آموزه‌هایی، محیط کلاس تبدیل به نوعی مدینه فاضله شود و چون در عمل چنین اتفاقی نمی‌افتد، خیلی از آن‌ها اعلام می‌کنند که نسبت به محیط دلسرد شده‌اند و حتی بر اساس آن، در پاسخ به پرسشی درباره تقویت اصول اخلاقی در کلاس، در وهله نخست، جوابی منفی می‌دهند.

علاوه بر آنچه ذکر شد، بنا بر تأکید لاکمن بر فلسفه جدید و برنامه‌های متعددی که پیشرفت روحی اشخاص را مورد توجه قرار داده‌اند، یکی از ویژگی‌های خاص دینداری‌های نوین، تلفیقی و ترکیبی بودن آن‌هاست. بر اساس گفته‌های وی، متولیان دینداری‌های عصر جدید، روش‌های گوناگون روان‌شناختی، روان‌درمانی، معجزه و علوم حاشیه‌ای را مانند عناصر مبهم و ناشناخته قدیمی در کنار یکدیگر جمع کرده، دوباره بسته‌بندی می‌کنند و برای مصارف شخصی ارائه می‌دهند. در واقع، این نوع دینداری‌ها هر آن‌چه را که از رسوم و مناسک ادیان مختلف به کارشان می‌آید، در بسته‌های جدید خود ارائه می‌دهند. او همچنین بر دیدگاه "یک خدا در درون هر انسان" به عنوان یکی از ویژگی‌های این نوع رفتارهای دینی اشاره کرده و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

در رابطه با آنچه گفته شد، می‌توان به آموزه‌های [هستی] که مستقیماً بر "کشف گوهر وجود" و "تعالی و تکامل شخصی" تأکید می‌کند، اشاره کرد. [هستی] بدین ترتیب، مسأله شناخت "خود" را مورد توجه قرار داده و فلسفه اصلی کار را بر مبنای آن پی‌ریزی می‌کند. او در واقع بدین طریق، اساساً به جای تشویق افراد برای شناخت خدا و یافتن راه‌های رسیدن به او، همه چیز را به "خود" معطوف می‌کند. آموزه‌های کلاس مثنوی خوانی نیز با وجود آن‌که در بسیاری از موارد به آموزه‌های مذهبی نزدیک است؛ بارها بر وجود خود فرد و اهمیت آن تأکید می‌کند و به عنوان مثال، با کمک آموزه‌های عرفانی، از شاگردان می‌خواهد که "مراقب باشند عبادات‌شان حجاب روح‌شان نشود". در عین حال خاطر نشان می‌کند که "تغییراتی که در خود فرد حاصل می‌شود، باعث نزول نعمت‌ها یا بلاها خواهد شد" و همچنین به افراد پیشنهاد می‌دهد که برای شناخت خود تلاش کنند، چرا که "هر کس خود را شناخت، خدای خود را نیز می‌شناسد". از دید شرکت کنندگان در کلاس نیز خودشناسی، به عنوان یکی از مهم‌ترین آموزه‌های هر دو کلاس معرفی شده و در عین حال، تأکید می‌شود که کسب آرامش درونی یکی از اصلی‌ترین دلایل افراد برای شرکت در این کلاس‌هاست.

در ادامه بر اساس آنچه زیمبل می‌گوید، رهایی از محدودیت‌های دینی و شرعی از جمله عواملی است که باعث سوق یافتن افراد به سمت "سبک زندگی جدید دینی" می‌شود. به نظر می‌رسد نشانه‌های دقیق این موضوع، به خوبی خود را حداقل در محیط کلاس عرفانی مورد مطالعه در این پژوهش نشان می‌دهد و مهم‌ترین مصداق آن، در ظاهر کاملاً غیرمذهبی شرکت کنندگان نمایان است. در واقع می‌توان گفت افرادی که به این کلاس‌ها روی آورده‌اند، با وجود آن‌که حس مذهبی بسیار قوی‌ای داشته و شور و اشتیاق فراوانی نیز برای بروز آن دارند، حاضر نیستند خود را در برخی احکام ارائه شده از سوی دین محدود کنند و بسیاری از آن‌ها ترجیح می‌دهند ظاهر مورد پسند و علاقه خود را همراه با تجربیات عمیق مذهبی، به صورت توأمان داشته باشند.

موضوع دیگر در این بحث، تلفیقی و ترکیبی بودن بسته دینی است که لاکمن نیز آن را مورد تأکید قرار می‌دهد. این مسأله در مورد جمعیت آماری مورد مطالعه، در دو سطح قابل ارزیابی و تأیید است. نخست، نوع آموزه‌ها، آیین‌ها و به طور کلی آن‌چه بر فضای کلاس حاکم است و سطح دیگر، بسته‌های مصرفی افراد. در مورد سطح نخست، می‌توان اشاره کرد که همان‌طور که لاکمن می‌گوید، آن‌چه در قالب این کلاس‌ها ارائه می‌شود، کاملاً به صورت ترکیبی از روان‌شناسی، روان‌درمانی، علوم حاشیه‌ای، ادیان و مذاهب مختلف و مواردی مشابه است. چنان‌که در کلاس مثنوی خوانی به وضوح اعلام می‌شود که قرآن و مثنوی مولوی در کنار یکدیگر تفسیر شده و آموزش داده می‌شوند. همین مسأله نیز بسیاری از افراد را به سمت این کلاس که به نظر می‌رسد حاوی رویکرد بسیار جدید و روشنفکرانه‌ای باشد،

می‌کشاند. اما مسأله به همین جا ختم نمی‌شود. استاد کلاس در میان آموزه‌های خود از مسایل روان‌شناسی و روان‌درمانی نیز بسیار بهره می‌گیرد. او از علوم جالب و تا حدی ابهام‌آمیز حاشیه‌ای نیز مانند خصوصیات و انرژی رنگ‌ها بر روی انسان‌ها، برای تأثیرگذاری بیشتر فضای کلاس بر شاگردان استفاده می‌کند و در کل با تأکید بر جنبه‌های مختلف زندگی، با استناد به آیات قرآن و ابیات مثنوی، برای هر بخش از زندگی روزمره، آموزه و دستورالعملی ارائه می‌دهد. این مسأله در مورد کلاس [هستی] نیز کاملاً مصداق دارد و تا حدی شدید است که بسیاری از استادان و شاگردان دوره‌های مشابه این کلاس، اساساً آن را به دلیل تلفیق و ترکیب بیش از حد بر اساس سلیقه استاد، مورد انتقاد قرار می‌دهند. (گرچه باید اشاره کرد که مطالعه دقیق هر یک از این کلاس‌ها، باز به چنین مسأله‌ای می‌انجامد) در واقع مربی این کلاس ادعا می‌کند که آموزه‌های خود را بر اساس نظریه آنتالوژی بیان می‌کند. این نظریه خود بسیار محو و غیر مشخص است و در نهایت می‌توان آن را علمی حاشیه‌ای معرفی کرد. در عین حال استاد این کلاس، از مباحث روان‌شناسی بسیار بهره گرفته و در کل متد خود، آن‌ها را مورد استفاده قرار داده است. او فقط به این مسایل بسنده نکرده، هر آن‌چه را که از علوم و مذاهب شرقی نیاز داشته، جمع‌آوری کرده و در عین حال، آیین‌های ادیان اسلام، مسیحی، زرتشتی و ... را مورد توجه و استفاده قرار داده است. از سوی دیگر، چنان‌که در بخش یافته‌ها توضیح داده شد، بسیاری از افراد با روی آوردن به کلاس‌های مختلف مروج رفتارهای نوین دینی و خواندن کتب و نشریات مختلف در این زمینه، در کنار استفاده از آموزه‌های آن بخش از دین رسمی که خود انتخاب کرده‌اند، بسته‌های مصرفی دینی جدیدی را برای خود به وجود می‌آورند که بسیار تلفیقی و ترکیبی بوده و مختص هر فرد است.

آخرین و شاید مهم‌ترین مسأله‌ای که در بیان ویژگی‌ها و کارکردهای این نوع جمع‌ها باید به آن اشاره کرد، میزان تأثیرگذاری آن‌ها در زندگی افراد است. این مسأله به بهترین نحو، از طریق پاسخ‌هایی که جمعیت نمونه به پرسش‌های مرتبط با این موضوع داده، قابل بررسی است. با توجه به یافته‌های به دست آمده، همه شرکت‌کنندگان در این جمع‌ها، اعلام کرده‌اند که حضور آن‌ها در کلاس مورد نظر، در زندگی‌شان تأثیرگذار بوده است. آن‌ها عموماً "تغییر دیدگاه نسبت به زندگی"، "تأثیر در رفتار بیرونی" و "کسب آرامش درونی" را به عنوان مهم‌ترین تأثیرات عنوان کرده‌اند. همه آن‌ها اعلام کرده‌اند که این کلاس به آن‌ها در حل مشکلات خود و دیگران یاری رسانده و در روابطشان با دیگر انسان‌ها و اساساً دنیای بیرونی تأثیرگذار بوده است. آن‌ها مهم‌ترین دلایل خود را برای شرکت در هر یک از این کلاس‌ها، "رسیدن به درک بالاتری نسبت به مسایل زندگی و پیشرفت"، "خودشناسی، خودسازی و خودباوری"، "کسب آرامش"، "کسب معرفت"، "یافتن گمشده‌های زندگی" و "خداشناسی" معرفی کرده و بیشتر این افراد اعلام کرده‌اند که در طول زندگی با موقعیت‌هایی مواجه می‌شوند که برای پاسخ‌گویی به آن‌ها در ذهن خود، به آموزه‌های کلاس مراجعه می‌کنند. همچنین به گفته بسیاری از پاسخ‌گویان این پژوهش، شرکت آن‌ها در این گونه کلاس‌ها در روند انجام بسیاری از فعالیت‌های روزمره آن‌ها تأثیرگذار است.

در نهایت باید گفت که بر خلاف تصور عمومی موجود، در هر دو جمعیت آماری این پژوهش، افراد مذهبی‌تر بیشتر تحت تأثیر فضا و استاد کلاس قرار گرفته و نسبت به آن وابسته می‌شوند؛ به گونه‌ای که حتی کمتر تمایلی به آشنایی با کلاس‌های دیگر داشته و ترجیح می‌دهند رابطه خود را با همان جمع حفظ کنند. آن‌ها در عین حال بیشتر معتقدند که آموزه‌های دو کلاس مثنوی‌خوانی و [هستی] به نوعی رفتار دینی مشابهت دارد.

بر پایه آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که آموزه‌ها و رفتارهای ترویج شده در جمع‌های مورد مطالعه در این پژوهش را می‌توان به عنوان "رفتارهای نوین دینی" معرفی کرد که بسیاری از ارکان و کارکردهای دینداری از جمله تجربه "احساس معنوی و مذهبی"، "باور" و "آیین" را فارغ از محدودیت‌های رفتارهای مذهبی مرسوم، برای پیروان خود به همراه می‌آورند. آن‌ها در عین حال با تأکید بر "خود" و لزوم "خودشناسی" و "خودباوری" در کنار "اصول اخلاقی"، آموزه‌های‌شان را به صورت مجموعه‌ای تلفیقی و ترکیب شده از علوم و ادیان مختلف، دقیقاً مطابق با آنچه پیروان‌شان احتیاج دارند که همانا رسیدن به "درکی متفاوت از مسایل زندگی"، "پیشرفت و موفقیت"، "شادی و خوشبختی" و در نهایت "تعالی و تکامل شخصی" است؛ ارائه می‌دهند. و بالاخره، مهم‌ترین ویژگی‌های آموزه‌ها و

فضاهای این جوامع را در یک جمع‌بندی کلی می‌توان "تجربه معنوی و احساس دینی"، "باورها و اعتقادات جدید"، "تأثیرگذاری زیاد آیین‌ها"، "تقویت اصول اخلاقی"، "گام برداشتن در مسیر خوشبختی به جای راه نجات و رستگاری"، "توجه به خود در کنار خدا و یا به جای آن"، "در هم آمیختگی، تلفیقی و ترکیبی بودن آموزه‌ها و آیین‌ها" و "سیالیتی که هر لحظه قابل تغییر است" معرفی کرد.